



خلقی تازه، خروج از تکرار

نگاهی به سبک موسیقی تلفیقی

صفحه ۶

پله؛ تولد یک ملت

ورزش و سینما

صفحه ۷

دومفتمانه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال سوم / شماره بیست و هفتم / نیمه دوم آذر ۱۳۹۵

۱۶ آذر را فراموش کنیم؟!



علی قدیری  
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

پیش‌گفتار؛ ۱۶ آذر در تقویم ما با روز دانشجو شناخته می‌شود. روزی که در سالیان متمادی به یاد ۳ آذر اهورایی، همگان گرد هم می‌آیند تا گرمای بدارند یاد و خاطره‌ی آنان را تا بدین طریق میراث ارزشمندشان را که همانا مبارزه با استبداد و استکبار است پاسداری و حفاظت کنند و همچنین مروری داشته باشند بر تاریخچه‌ی یک جنبش؛ جنبشی که در تمامی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر حضوری غیرقابل اغماض داشته‌است. اما ۱۶ آذر ۱۳۹۵ در برخی از دانشگاه‌های کشور رنگ و بویی متفاوت داشت؛ به‌جای برگزاری برنامه‌های نقادانه و تحلیلی-سیاسی همچون گذشته، برنامه‌هایی در قالب جشن و جنگ‌های شادی و خنده و برخی مسابقات نظیر ماست‌خوری برگزار شد! چنین برنامه‌هایی آن هم در روزی که مزین به نام پرطمطراق دانشجو است. باعث تعجب بسیاری شد و دستخوش تحلیل‌های متفاوتی قرار گرفت. عباس عبدی در یادداشتی با عنوان «دانشجو و سیاست و شادی» اظهار کرد که اگر چنین برنامه‌هایی به‌صورت سیستماتیک و ویرای اراده‌ی دانشجویان ترتیب داده شده‌باشند (کما اینکه با توجه به هزینه‌های گزاف آن می‌توان چنین حدسی زد)، نتیجه‌ای جز سیاست‌زدایی از دانشگاه‌ها به‌دنبال نخواهد داشت؛ روندی که اگرچه شاید در کوتاه‌مدت به سبب دوری از هزینه‌ی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان برای حکومت، مثبت تلقی شود اما در درازمدت خطری برای ارزش‌های رسمی مورد توجه حکومت است. اما مرتضی مردیها در یادداشت فیسبوکی خود در واکنشی متفاوت از تغییر ذائقه‌ی دانشجویان استقبال کرد و از دگردیسی که در جنبش دانشجویی اتفاق افتاده‌است - روی آوردن به حساسیت اخلاقی لیبرالی - ابراز خوشنودی نمود. پیش‌تر نیز مردیها در دوران اصلاحات در مقاله‌ای با عنوان «۱۶ آذر را فراموش کنیم» مدعی شده‌بود که جنبش دانشجویی در ایران ذاتاً اساسی چپ‌گرا دارد و در نتیجه اگر به بایگانی تاریخ سپرده شود سود بیشتری به‌دنبال خواهد داشت.

**نگاهی گذرا به جنبش دانشجویی در ایران**

جنبش دانشجویی در ایران را منطقی‌اً باید بعد از تأسیس نخستین دانشگاه ایران، یعنی دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ به بعد بررسی کرد. در ابتدای شکل‌گیری، فعالیت دانشجویی به‌علت عواملی چند از قبیل: سیطره فزاینده استبداد و ساخت بسته‌ی مستحکم و اقتدارگرای حکومت در دوره رضاشاه، عدم رشد کمتی و کیفی دانشگاه، محدودشدن دانشگاه به قشرهای خاص در جامعه و سطح محدود فعالیت، عدم تجربه سیاسی دانشجویان و... به‌منابه یک جنبش، توانایی تحرک و کنش سیاسی را نداشت؛ در نتیجه به شکل غیرسیاسی در قالب انجمن‌های محدود فعالیت می‌کرد. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و خلأ قدرت ناشی از فروپاشی حکومت پهلوی اول، عدم تثبیت پایه‌های حکومت پهلوی دوم و بازشدن فضای سیاسی، شکل‌های جدید از علائق و سلاقی سیاسی و عقیدتی که توسط نخبگان و روشنفکران سیاسی تبلیغ می‌شد توانست فضای دانشگاه را تحت تأثیر قرار دهد و به‌طبع آن جنبش دانشجویی نیز فعال‌تر شد. از این تاریخ به بعد است که نهال جنبش دانشجویی به‌تدریج رشد می‌کند و به‌عنوان کنش‌گری فعال وارد عمل می‌شود که برای نمونه می‌توان به نقش دانشجویان در جریان ملی‌شدن صنعت نفت اشاره کرد که به‌عنوان بخشی از بدنه‌ی اصلی این جریان در بطن اتفاقات حضور داشتند. شاید مهم‌ترین اتفاق قابل ذکر پس از به سلطنت رسیدن پهلوی دوم حد فاصل شهریورماه ۱۳۲۰ و مردادماه ۱۳۳۲ کودتا ۲۸ مرداد باشد. دولت کودتا به تحدید آزادی‌ها و سرکوبی فعالان سیاسی پرداخت که این اقدامات اعتراض‌های گسترده‌ای را به‌دنبال داشت. نکته قابل ذکر در این دوره انتقال کانون مبارزه علیه دولت کودتا از خیابان‌ها به درون دانشگاه است که به‌دنبال آن حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ اتفاق افتاد. این تاریخ نه‌تنها نقطه عطفی در جنبش دانشجویی در ایران بلکه در مبارزات سیاسی کشور بود. جنبش دانشجویی که پیش از این تاریخ به علل مختلف مجال ظهور پیدا نکرده‌بود، پس از این تاریخ به منزله مهم‌ترین مرجع سیاسی معترض علیه رژیم شاه در غیاب جریان‌های سیاسی فعالیت می‌کرد. در واقع اگر در زمان مصدق تمامی حرکت‌های مردمی از بازار شروع می‌شد و تکیه اصلی بر بازار بود، بعد از کودتا ۲۸ مرداد و به‌خصوص پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲، مبدأ تحرکات سیاسی-اجتماعی و کانون اصلی مبارزات سیاسی به دانشگاه منتقل شد. همان‌طور که ذکر آن رفت جنبش دانشجویی یکی از مهم‌ترین پویس‌هایی بود که قابلیت‌ها و پتانسیل‌های شایان توجهی برای پیوستن به کنشگری سیاسی و یاری رساندن به نیروهای فعال در حوزه‌ی عمومی را از خود بروز داد. سر بر آوردن مطالبات سیاسی از لابه‌لای مطالبات صنفی و دانشجویی درون...

ادامه در صفحه ۴

نگاه ویژه:

# ۱۶ آذر را فراموش کنیم؟!

تأملی درباره روز دانشجوی امسال



## عارف: روند پیگیری مسئله حصر را مثبت می بینم



رئیس فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی ضمن اعلام آمادگی مجلس برای قانون مند کردن حقوق شهروندی در مورد پیگیری ها برای مسئله حصر نیز گفت: امیدواریم با تدبیر و حوصله حل شود و بنده این روند را مثبت می بینم. به گزارش ایسنا، محمدرضا عارف در حاشیه برگزاری گردهمایی سراسری اعضای کانون صنفی استادان دانشگاهی در جمع خبرنگاران در مورد ضرورت توجه به حقوق شهروندی گفت: بدیهی است این مسئله جزو مطالبات مردم بوده و وعده ای بود که آقای روحانی داده بودندو دغدغه حاکمیت نیز اجرای اصل ۳ قانون اساسی است و دولت باید با اولویت جدی تری دنبال می کرد. وی افزود: اعلام آمادگی می کنیم در صورتی که نیاز به قانون باشد با اولویت در مجلس و پای به پای دولت این مسئله را پیش برده تا قانون مند شود و وعده دولت محقق گردد. نماینده مردم تهران در مجلس خاطر نشان کرد: بالاخره مسئله حصر جزو مطالبات بخشی از جامعه و دانشجویان و دانشگاهیان بوده است. در حال حاضر هم پیگیری می شود که امیدواریم با تدبیر و حوصله مسئله حل شود. عارف درباره اینکه حضور خانواده های محصورین در شب یلدا کنار آنها، آیا به پیگیری ها مربوط می شود، گفت: بنده روند را مثبت می بینم و روند خوبی است. ان شاء الله که این روند مثبت به نتیجه خیلی خوب هم برسد.

## نقض بودن یا نبودن؛ مسئله این است!



واکنش کشورهای دیگر چگونه خواهد بود؟ با توجه به مواضع اخیر کشورهای عضو اتحادیه اروپا در این رابطه می توان پیش بینی کرد که حداقل کشورهایی نظیر آلمان و ایتالیا و فرانسه با آمریکا همراهی نخواهند کرد و حتی اگر آمریکا تصمیم به نقض یک طرفه این قرارداد بین المللی بگیرد، شکافی که هم اکنون بین اروپا و آمریکا به خاطر توافق های جدید تجارت و مخالفت ترامپ با آنها به وجود آمده را عمیق تر خواهد کرد؛ همچنین علاوه بر این اگر آمریکا با اجرای این قانون مانعی بر سر راه شرکت های خصوصی اروپایی برای معامله با ایران ایجاد کند، ایران می تواند به دادگاه های بین المللی در زمینه تجارت جهانی شکایت کرده که در این صورت شانس بردن بسیار بالایی خواهد داشت. بنابراین این طور نیست که آمریکا به راحتی بتواند پروژه های ایران هراسی جدیدی برای شرکت ها به راه بیندازد و اجرای دوباره تحریم ها به هر شکلی توسط این کشور بیش از آن که برای ایران ضرر داشته باشد هزینه های سنگینی روی دست خود آمریکا خواهد گذاشت. ضمناً ایران نیز می تواند با شکایت از این کشور آبروی جهانی آمریکا را زیر سوال ببرد.

مصوبه توسط رئیس جمهور، این قانون اعتبار قانونی خواهد داشت، اما بر گرداندن تحریم های مندرج در ایسا نیاز به تصمیم مستقل و جداگانه ای توسط دولت دارد که چنین تصمیمی اگر اتخاذ شود بی شک نقض برجام خواهد بود.

در طرف مقابل نیز اریک شولتز، سخنگوی کاخ سفید در ملاقات روزانه با روزنامه نگاران گفته است: «از نظر ما تمدید ۱۰ ساله تحریم ها علیه ایران ضروری نیست. ولی در عین حال معتقدیم که این گام مشکلی برای برجام ایجاد نمی کند.»

با این حال دکتر مهرداد عمادی، مشاور اقتصادی اتحادیه اروپا، معتقد است: «اگر اصرار بر اجرای مثلاً محدودیت های بالای ۱۰ میلیون دلار سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران باشد یا خریدهای مربوط به نیازهای هوایی ایران، من این را شکستن روح توافق ۱+۵ با ایران می دانم.»

اما سوال اینجاست که توافق برجام قراردادی است میان ایران و شش کشور دیگر که آمریکا یکی از آنهاست. حالا اگر قرار باشد آمریکا به عنوان یکی از طرف های این قرارداد، آن را یک طرفه نقض کند،

مذاکره کننده هسته های ایران، در این باره گفته است: «بعضی از رسانه ها به نادرستی تمدید این قانون را به طور اتوماتیک به معنای برگشتن تحریم ها معنا کرده اند. این تفسیر قطعاً ناصحیح است. درست است که در صورت امضای مصوبه مجلسین توسط رئیس جمهور، این قانون اعتبار قانونی خواهد داشت، اما بر گرداندن تحریم های مندرج در ایسا نیاز به تصمیم مستقل و جداگانه ای توسط دولت دارد که چنین تصمیمی اگر اتخاذ شود بی شک نقض برجام خواهد بود.»

آقای بعیدی نژاد همچنین در صفحه اینستاگرام خود توضیحات جامع تری نیز در این رابطه ارائه داده و در بخشی از این توضیحات عنوان کرده که حتی اگر این قانون تمدید نمی شد همچنان قوانین تحریمی متعدد دیگری به اضافه دستورات اجرایی متعددی که در حوزه های مختلف به تصویب رسیده اند، امکان اعمال تحریم در همان حوزه های قانون ایسا را به رئیس جمهور آمریکا می دهد. وی همچنین اشاره داشته که بعضی از رسانه ها به اشتباه تمدید این قانون را به طور خود کار به معنای برگشتن تحریم ها معنا کرده اند و این تفسیر قطعاً ناصحیح است. درست است که در صورت امضای

سینا سهیلی فر  
کارشناسی ارشد سم شناسی پزشکی ۹۲

در آمریکا مسیر قانون شدن یک طرح به این صورت است که ابتدا باید در کنگره یا همان مجلس نمایندگان تصویب شود و بعد در سنا تأیید شود و در نهایت رئیس جمهور آن را امضا کند که در این حالت به قانون تبدیل شده (Become Law) و قابلیت اجرایی شدن پیدا می کند.

اولین قانون تحریم های فراسرزمینی آمریکا موسوم به «ایلسا» در سال ۱۹۹۶ علیه ایران و لیبی به تصویب رسیده بود و پس از آن در سال ۲۰۰۶ یا اصلاح این قانون، تحریم های لیبی حذف شد و نام آن به قانون تحریم ایران «ایلسا» (ISA) تغییر کرد، به موجب این قانون محدودیت هایی برای سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز ایران و فعالیت های موشکی ایران پیش بینی شده است. عمر این قانون در دسامبر ۲۰۱۶ به پایان رسید و چندی قبل توسط دو نهاد قانون گذاری آمریکا یعنی مجلس نمایندگان و مجلس سنا مجدداً به مدت ده سال تمدید شد؛ مهلت امضای تمدید این قانون از سوی رئیس جمهوری آمریکا نیمه شب چهارشنبه گذشته به سر رسید و از قرار معلوم باراک اوباما از امضای تمدید این قانون تحریمی علیه ایران امتناع کرده است.

بر اساس قانون اساسی آمریکا، رئیس جمهوری ۱۰ روز مهلت دارد قانونی را که کنگره آمریکا به تصویب رسانده را امضا و یا وتو کند و یا اینکه بدون امضا بگذارد به قانون تبدیل شود. اوباما با امتناع خود از امضای تمدید قانون تحریم ها علیه ایران می خواسته نشان دهد که موافق رأی قانون گذاران نیست، اما این امر مانع از رسمیت یافتن قانون تحریمی «ایلسا» نمی شود.

رئیس جمهور روحانی صبح یکشنبه ۱۴ مهر که به منظور تقدیم لایحه بودجه سال ۹۶ در مجلس شورای اسلامی حضور یافته بود به آمریکا هشدار داد و گفت: «چنانچه این مصوبه به اجرا گذاشته شود، نقض فاحش برجام بوده و پاسخ قطعانه ما را به دنبال خواهد داشت. حتی امضای آن توسط رییس جمهور آمریکا را خلاف تعهدات آمریکا می دانیم و با عکس العمل مقتضی روبه رو خواهد شد. لذا در چارچوب مصوبات شورای عالی امنیت ملی و مصوبه مجلس، در جلسه همین هفته هیأت نظارت بر برجام تصمیمات لازم را اتخاذ خواهیم کرد و به اطلاع مردم خواهیم رساند.»

اما حمید بعیدی نژاد، سفیر ایران در لندن و عضو تیم

## بکش و خوشگلم کن

### پیرامون فعالیت نوجوانان در شبکه های اجتماعی



سهراب شریفی  
کارشناسی ارشد مهندسی عمران ۹۵

باشد تا مهر قبولی بخورد. بدین ترتیب نسلی تربیت می شود که به طور وسواس گونه ای روی ظاهر و شکل خود متمرکز می شود و بخش اعظمی از وقت خود را صرف آن می کند و دیگر جنبه های هویت و شخصیتی خود را فدای آن می کند. جنبه هایی مثل ارتباط محکم و مفید با خانواده، دوستان، ورزش، تحصیلات و نشاط ناشی از تفریحات سالم، در این نقطه بسیاری از نوجوانان و جوانان دو دسته می شوند. دسته ای که این جسارت را در خود می بینند تا با دیگران همراه شوند و دیر یا زود خسته و نفس بریده از این مسابقه نفس گیر و بی پایان گوشه های می افتند و چون تمام این سال ها کاری برای تربیت سایر قسمت های شخصیت خود نکرده اند نه تنها از دنیای مجازی که از دنیای واقعی هم کنار گذاشته می شوند. دسته دوم اما از همان ابتدا در خود چنین قدرتی نمی بینند، برای مثال در یکی از بررسی های انجام شده در آمریکا ۶ نفر از هر ۱۰ دختر ترجیح می دهند کاری نکنند چون گفتمان می کنند ظاهر مناسبی برای هیچ کاری ندارند حدود ۳۱٪ از نوجوانان اروپا حاضر نیستند در مباحث کلاس های درسی شرکت کنند چون علاقه ای ندارند دیگران به ظاهر آنها توجه کنند. در واقع اینها نقطه آغازینی بر شروع یک توهم زندگی خراب کن است و همه و همه بر اساس خیالات منفی ای است که یک نوجوان به خاطر ظاهر خود آنها هم از طریق القای دیگران دارد.

این پروسه غلط، به سلامت جسمی آنها نیز حتی ضربه می زند، نوجوانانی با اعتماد به جسم کمتری فعالیت فیزیکی کمتری دارند، به رفتارهای بیمارگونه برای کاهش وزن گرایش دارند، از خوردن مواد غذایی مفید خودداری می کنند، راحت تر تحت تأثیر دیگران قرار می گیرند و بیشتر در خطر افسردگی و مازوخیسم (خودآزاری) خواهند بود و حتی احتمال روی آوردن آنها به مواد مخدر یا الکل بیشتر می شود. به عنوان گام اول برای اصلاح این روند می توانیم بیشتر مراقب نظرات خود در دنیای مجازی باشیم، دفعه بعدی که در حال تایپ کلماتی بودیم مراقب باشیم که اعمال یک فرد را مورد قضاوت و بررسی قرار دهیم نه ظاهرش را. چه کارهای دیگری می توانیم انجام دهیم تا این صدای عیبجوی داخل نسل جوان را خاموش کنیم؟

## مرگ تدریجی یک رویا

### درباره آزادی حلب



سجاد نامور  
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

سوریه شکست بخورد. مطمئناً هیچکس به اندازه رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه از این اتفاق متضرر نمی شود. در طی این سال ها حمایت همه جانبه از گروه های تروریستی، دادن امکانات به آنها و اجازه عبور مرموز به تروریست ها از مرز ترکیه و ... همه کمک هایی بود که رئیس جمهور ترکیه در جهت رسیدن به رؤیاهایش انجام داده بود و اکنون با پیروزی های ارتش سوریه، وی آرزوهای خود را بر باد رفته می بیند.

در طی سال های گذشته بارها رئیس جمهور ترکیه در سخنرانی هایش اعلام کرده بود که حلب را جزئی از خاک سوریه می داند و حتی چشم پوشی آتاتورک را خیانت به مردم ترکیه قلمداد می کرد، اما تنها ترکیه بازنده میدان حلب نیست بلکه عربستان سعودی نیز دیگر بازنده این میدان است. آزادی حلب به معنای شکست طرح وهابی-تکفیری آل سعود در منطقه است.

سعودی ها طی پنج سال گذشته با حمایت های همه جانبه خود از گروه های تروریستی از جمله داعش و با در اختیار گذاشتن امکانات مختلف به آنها همواره باعث ایجاد ناآرامی و جنگ در منطقه به ویژه عراق و سوریه شده اند و برای این اقدامات خود هدفی جز رسیدن به قدرت در منطقه و تصاحب چاه های نفت نداشته اند، که البته با آزاد شدن این استان این اهداف خود را از بین رفته می بینند.

از دست دادن حلب برای تروریست ها تنها از دست دادن یک موضع نظامی نیست بلکه به معنای از دست دادن نقشه راهبرد نظامی برای اشغال کامل سوریه و ایجاد جنگ و ناآرامی در منطقه است. نکته مهم در اینجا این است که این روزها اتفاقات سوریه نشانگر بر باد رفتن رؤیاهای سلطنتی حکومتی آنهایی است که برای رسیدن به این رؤیاهایشان تروریسم و تکفیری ها را ایجاد کردند و حال خود شکست خورده این اقدامات هستند.

رییس دانشگاه آزاد اسلامی خواستار شد؛ راه اندازی انجمن نخبگان در دانشگاه

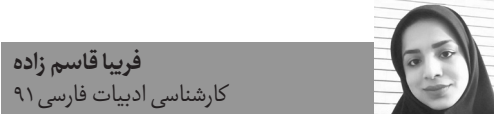
رییس دانشگاه آزاد اسلامی خراسان رضوی در راستای حمایت از نخبگان، خواستار راه اندازی انجمن نخبگان در این دانشگاه شد. به گزارش ایسنا- منطقه خراسان، دکتر عباس شیخ الاسلامی در نشست صمیمانه با دانشجویان که در مجتمع علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد برگزار شد، اظهار کرد: دانشگاه آزاد اسلامی مشهد تنها واحد دانشگاه آزاد در سطح کشور است که با شرکت در المپیاد علمی دانشجویی کشور موفق به کسب مقام شده است؛ بنابراین ضمن شناسایی دانشجویان نخبه می توانیم از آنان حمایت کنیم. وی در خصوص میزان شهریه پرداختی، اضافه کرد: خوشبختانه در کشوری زندگی می کنیم که علم آموزی ارزش است و کسب علم و دانش از جایگاه والایی برخوردار است؛ اما با توجه به اینکه دانشگاه آزاد، موسسه ای خصوصی محسوب می شود و دولت در این رابطه به ما کمک نمی کند، شهریه دریافتی حداقل شهریه ای است که از دانشجو اخذ می شود. رییس دانشگاه آزاد اسلامی خراسان رضوی، مسائل اخلاقی را مهم تر از مسائل علمی دانست و عنوان کرد: علم بدون اخلاق بی ارزش است؛ علم و دانش زمانی ارزش آفرین است که محتوای آن ارزشی باشد. بنابراین باید در این خصوص فرهنگ سازی شود.



از برای کدام آزادی؟! گزارش جلسه ی «از برای آزادی»



برای جبران این رشد منفی باید رشد اقتصادی سال های بعد حدود ۱۵-۱۶ درصد باشد که تقریباً محال است. یکی از مهمترین الزامات توسعه تعامل با دنیاست. اگر امروز جنبش دانشجویی بر ضرورت تعامل با دنیا پافشاری می کند برای این است که به توسعه و پیشرفت برسیم. ما ایرانیان معروف هستیم به آن که حافظه تاریخی ضعیفی داریم. باید شرایط قیل برجام را به یاد آورد. به دلیل تحریم های حوزه دارو، حیاتی ترین داروها به دست مردم نمی رسید. کم کم داشتیم به مرز تبادل نفت با غذا و دارو می رسیدیم. در چنین شرایطی ما به سمت برجام رفتیم. تندرهای آمریکایی سعی دارند شرایطی را ایجاد کنند تا بتوانند بهانه های را به دست آورند و بگویند ایران نقض کننده برجام است. ما نه صرفاً به آمریکا بلکه به هیچ کشوری نباید اعتماد بکنیم متأسفانه بحث عدم اعتماد به آمریکا مطرح می شود اما عدم اعتماد به چین و روسیه مطرح نمی شود. **الهیان برخی مسئولان به دنبال ایجاد تنش هستند** همچنین در این جلسه دکتر زهره الهیان اظهار کرد: اصل



فریبا قاسم زاده کارشناسی ادبیات فارسی ۹۱

پیش گزارش: آزادی بیان از جمله آزادی های مسلم هر شخص در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. به تناسب این اعلامیه اکثر کشورها آن را در متن قانون خود وارد کرده اند حال این که چقدر در هر کشور به آن عمل می شود یا نمی شود جای بحث دارد اما به هر روی اگر کشوری مستقیماً این حق را از مردم بگیرد یعنی یکی از قوانین حقوق بشر را زیر پا گذاشته است. همچنین آزادی عقیده و فعالیت نیز از دیگر حقوق هر انسان است. در همین راستا و با توجه به روز دانشجو در ۱۶ آذر تصمیم بر آن شد تا مناظره ای ترتیب دهیم که به آزادی های دانشجو در حوزه بیان، عقاید و فعالیت های دانشگاهی بپردازیم. البته که هر گاه پای اهل سیاست در میان باشد سخن را به سوی نظرات سیاسی خود در محدوده کشور و نه تنها دانشگاه خواهند کشاند آنچه می خوانید خلاصه متن مناظره مجید فراهانی؛ دبیر کل حزب ندای ایرانیان، دبیر سابق دفتر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت، فعال سیاسی اصلاح طلب و دکتر زهره الهیان؛ نماینده سابق مجلس، مسئول سابق بسیج دانشجویی خاوران کشور و فعال سیاسی اصول گرا است که به همت سازمان جهاد دانشگاهی مشهد در دانشگاه فردوسی برگزار شد. از دوست خوبم فاطمه نصیرانی که مرا در تدوین این گزارش یاری کرد سپاسگزارم. **فراهانی: بایک زنجانی محصول شرایط جامعه خوداست**

مجید فراهانی گفت: تحلیل هایی که در خصوص فساد در جهان داده می شود به این ترتیب است که شاخص فساد و شاخص دموکراسی و مردم سالاری و توسعه یک نسبت کاملاً مرتبط با یکدیگر است یعنی به میزانی که کشور در فضای توسعه و مردم سالاری گام برمی داند فساد در آن کمتر می شود. بنابراین اگر ما دغدغه مبارزه با فساد از فساد های فرهنگی تا اقتصادی داریم تنها راه برطرف سازی این است که نظارت مردم و نظارت حاکمیتی بیشتر شود. در جامعه ای که احزاب آزاد باشند، مردم و دانشجویان آزاد باشند مسئول به خود اجازه نمی دهد که فساد داشته باشد و به میزانی که

حاکمان به مردم اعتماد ندارند؟! نگاهی به نشست «این کشتی پراسرار»

وجود داشته و حتی تقویت شد و البته اولین حزب بعد انقلاب حزب جمهوری اسلامی بود که سران این حزب عبارت بودند از آقایان هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، شهید بهشتی، شهید باهنر و مقام معظم رهبری. بعدها آقایان ناطق نوری و طیبی نیز به این حزب پیوستند. عضوگیری این حزب در مساجد انجام شد و به یک حزب بزرگ و فراگیر تبدیل شد اما متأسفانه به علت اختلافات درون حزبی و اجازه دادن به ورود هر تفکری، عمر این حزب کمتر از ۶ سال بود. سابقه این حزب باعث حزب گریزی در مردم شد. علاوه بر این مسأله، هیچ گونه حمایتی در جهت توسعه احزاب صورت نگرفته است. چرا که احزاب سیاسی هزینه دارند. احزاب ما نمی توانند مثل احزاب غربی به منابع قدرت و ثروت وصل شوند. در صورت عدم حمایت احزاب، احزاب کوچک در کشور در زمان های انتخابات به صورت جهه (اصلاح طلبی و اصول گرایی) آشکار می شوند و لیستی از نمایندگان ارائه می دهند. این گونه جبهه ها و احزاب کوچک هیچ گونه مسئولیتی در قبال مردم احساس نمی کنند و کارشان با انتخابات تمام می شود. اما احزاب بزرگ دنیا مثلاً آمریکا اگر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات نمایندگانی معرفی می کنند، بعداً نیز پاسنگوی مردم هستند. بنابراین، عدم مسئولیت پذیری ما، عدم وجود فرهنگ تحزب در کشور و حزب گریزی مسئولین ( به خصوص رؤسای جمهور ) باعث عدم وجود یک حزب قوی در کشورمان شده است.

بعد از انقلاب با مشکلات بسیاری رویه رو بودیم. از طرفی حزب را یک ارمان غربی می شناختیم و از طرفی دیگر می خواستیم مردم سالاری و دموکراسی در کشور داشته باشیم. و این امر باعث ایجاد یک نوع تناقضی در جامعه می شد. حاکمیت به چند دلیل عمده در مقابل فعالیت حزب می ایستد و جلوی آن را می گیرد. یکی از دلایل آن است که حاکمان از مردم می ترسند، یعنی نمی توانند به مردم اعتماد کنند. این که ما به مردم می گوئیم به شما در زمان جنگ اعتماد داریم ولی در کار سیاسی به شما اعتماد نداریم یک دوگانگی در متن را نشان می دهد. اگر مردم می فهمند و درک می کنند، پس بهتر است که به مردم اعتماد شود. عامل دوم عامل فرهنگی است. به هر حال ما ۲۵۰۰ سال با روحیه استبدادی در کشور زندگی کرده ایم و این روحیه در ما اثر گذاشته است. این عامل به طور ناخود آگاه بر ما تأثیر گذاشته که به احزاب زیاد میدان داده نشود. نگرانی از اصلاحاتی که احتمالاً خارج از حاکمیت از این طریق به دولت و حاکمیت تحمیل می شود. چرا که یکی از وظایف احزاب، نمایندگی مطالباتی است که جامعه هدف آنها از ایشان می طلبد. مسأله دیگر این است که احزاب باعث تهدید قدرت اند. میدان را از یک میدان باز و بی رقیب خارج می کنند و به همین دلیل بسیاری این تهدید قدرت را نمی پذیرند. چرا که رسمیت بخشیدن به یک حزب باعث فریب شدن آن حزب می شود. **آرین منش؛ مردم سالاری دینی بدون وجود احزاب**



مریم رحیمی کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی ۹۴

پیش گزارش: ظهر روز ۱۴ آذر در تالار شریعتی دانشکده ادبیات، کرسی آزاداندیشی «این کشتی پراسرار» با موضوع نقد و نظری بر تاریخچه احزاب و جناح های سیاسی ایران بعد از انقلاب برگزار شد. مهمان های این برنامه حجت الاسلام والمسلمین درایتی؛ عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت و آقای آرین منش؛ دبیر شورای شاخه خراسان حزب مؤتلفه اسلامی بودند.

**درایتی؛ کشور پارلمانی، حزب می خواهد** در صد سال گذشته جامعه آرامی نبوده است و همیشه برای تغییرات و مطالبات و رفع موانع که برای توسعه کشور احساس شده، تلاش کرده است. این تلاش ها با رویکردهای متفاوتی بوده است. این رویکردها می تواند کمک کننده به این امر باشد که در وضعیت فعلی چه روش و چه الگویی برای کشور در شرایط فعلی مناسب است. اگر قرار است کشور پارلمانی داشته باشیم، باید حزب داشته باشیم و گرنه کشور پارلمانی بدون حزب هیچ موضوعیتی ندارد.

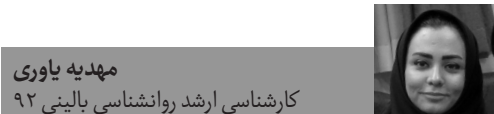
پارلمان بدون حزب نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه بر مشکلات کشور نیز می افزاید. در قانون اساسی نیز جایی برای احزاب در نظر گرفته شده است. متأسفانه، ما

پایان مسیر هشت ماهه مناظرات ...

حضور کاظمی، رئیس سازمان دانشجویی جهاد دانشگاهی، سیدحمیدرضا طیبی، ریاست جهاد دانشگاهی، سیدعباس صالحی، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سیدضیاء هاشمی، معاون فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، و با حضور ۹ داور برگزیده، انجام شد. در ادامه، طی مراسم اختتامیه ای که هم طولانی بود و هم نفس گیر، تیم تنقیح مناط تفرافزنده به عنوان رتبه اول و تیم ساتراپ به عنوان تیم سوم، نتایج خاطره سازی را رقم زدند. نتایج متفاوت این دوره از مسابقات مناظرات دانشجویی که همیشه با فینالیستی و قهرمانی تیم های پایتخت نشین به اتمام می رسید، بسیار قابل تأمل است. امید که با همراهی و همدلی بیشتر مسئولان دانشگاه امکان ظهور و بروز مضاعفی برای دانشجویان علاقه مند فراهم آوریم.

(فروین)، کلوبن (زنجان)، اندیشه (زنجان)، مسطور(تهران)، تنقیح مناط تفرافزنده (مشهد)، پرسا(تهران)، ساتراپ (مشهد) و دوست داران گفت و گو(اصفهان) که در مرحله بعد راه یافته اند. و اما روز دوم مناظرات که با توجه به وجود دو مناظره در یک روز از فشار نسبتاً بیشتری برخوردار بود، منجر به راه یافتن تیم های اندیشه و تنقیح مناط تفرافزنده به فینال مسابقات و همچنین دو تیم کلوبن و ساتراپ به مرحله رده بندی گردید. مسابقات رده بندی صبح روز سه شنبه و بدون اعلام نتیجه برگزار شد. نتیجه ای که با اعلام آن در مراسم اختتامیه و همزمان با نتیجه فینال مسابقات، هیجان و اضطراب بیشتری برای دو گروه و همچنین دانشجویان شرکت کننده به همراه داشت. فینال پر شور مسابقات در سالن فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، با

نحوه متفاوت داوری در این دوره، از جمله حضور داوران دانشجو که منتخب تیم های برتر دوره های پیشین بودند، ارائه شد که البته با اعتراض بعضی از گروه ها هم مواجه شد. حضور داوران دانشجو، که در مرحله منقعاتی تهران آزموده شده بود، در این سطح کمی نگران کننده به نظر می رسید. نگرانی که پس از مشاهده نتیجه متفاوت نسبت به دوره های قبل، که تا حدودی ناشی از وجود مثبت داوران دانشجو بود، کاهش یافت. اعتراضات به وزه داوری نشد. در خصوص شیوه چیدمان تیم ها و همچنین انتخاب گزاره ها مطرح شد که پاسخ های از سمت تیم اجرایی داده شد که در عین حال که منطقی به نظر می رسید، خبر از حساسیت شدید مسابقات در این سطح می داد. در پایان مناظرات پرتلهاب در روز اول، تیم های جدال احسن



مهدیه یآوری کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۲

دانشگاه فردوسی مشهد سرانجام پس از پشت سر گذاشتن ۲۴ تیم در مرحله استانی و ۱۶ تیم در مرحله منطقه ای دو تیم برتر خود را راهی پنجمین مرحله کشوری مسابقات مناظره دانشجویان کرد. ۲۱ آذرماه ۹۵ شروع مرحله نهایی و کشوری مسابقات بود که با حضور ۱۶ تیم برتر از ۴۶۰ تیم شرکت کننده در مرحله کشوری برگزار گردید. طی مراسم توجیحی که روز قبل از شروع مناظرات با حضور کاظمی، رئیس سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی و دیگر اعضای تیم کمیته اجرایی مسابقات انجام گرفت، توضیحاتی در خصوص انتخاب گزاره ها و چینش تیم ها،

تأملی درباره روز دانشجوی اسماel

# نگاه ویژه

## ۱۶ آذر را فراموش کنیم؟!

ادامه از صفحه ۱

دانشگاهی، پروسه‌های بود که در دوران حکومت پهلوی جنبش دانشجویی آن را تجربه کرد. با گذر زمان و وقوع حوادث گوناگونی نظیر مشارکت فعالانه‌ی دانشجویان در پیروزی انقلاب اسلامی، تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا، حضور در جبهه‌های جنگ و… منجر به هویت‌یابی سیاسی دانشگاه و انتقادی شدن هر چه بیشتر جنبش دانشجویی شد. به‌گونه‌ای که واکنش دانشگاه به رخ داده‌های سیاسی، فرآیند سیاست در حوزه‌ی عمومی و تلاش برای تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، نه‌تنها طبیعی جلوه می‌کرد بلکه جزء لاینفک جنبش دانشجویی تلقی می‌شد. در واقع جنبش دانشجویی در ایران هیچ‌گاه از رسالتی که پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ برعهده گرفت، فروگذار نشد و همواره در آن مسیر حرکت کرد. این جنبش، به سبب نبود احزاب فراگیر و نظام تحزب قدرتمند و محدودیت مطبوعات ناوابسته، همواره از محور خواسته‌های صنفی مربوط به خود (یعنی امنیت تحصیل، استقلال دانشگاه، اصلاح آیین‌نامه‌ها و قوانین موجود، بورسیه‌ها، خوابگاه، غذا، بهداشت محیط، و…) فراتر رفته و بار دیگران را در جامعه به دوش کشیده است. به‌همین سبب است که از جنبش دانشجویی به‌عنوان جنبشی فراتر از نام خود یاد می‌شود. افزایش نهادهای آموزشی به‌دنبال افزایش جمعیت و نیاز به تحصیلات عالی در کنار عواملی چون توسعه اقتصادی و تغییر ایدئولوژی طبقه روشنفکر، باعث شد تا جنبش دانشجویی به مهم‌ترین نیروی اجتماعی و سیاسی تبدیل شود.

برای شاهد مثال قدرت و اثرگذاری جنبش دانشجویی، می‌توان به انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت اشاره کرد که درطول دهه شصت به‌عنوان جریان غالب دانشجویی یکه‌تاز عرصه سیاسی کشور بودند و توانستند در انتخابات ریاست جمهوری ۷۶، کاندیدای مورد نظر خود را راهی پاستور کنند. جنبش دانشجویی در دوران اصلاحات در اوج اثرگذاری سیاسی خود بود اما در همین دوره به سبب نزدیکی بیش ازحد به قدرت و حوادث متعددی که به‌دنبال آن پیش آمد، اشتقاقی بزرگ در درون جریان دانشجویی کشور ایجاد شد که ضربه‌ی مهلکی بر پیکره‌ی جنبش دانشجویی وارد کرد به‌گونه‌ای که مسیر نزول آن آغاز شد. در دولت نهم نیز با امنیتی شدن فضای دانشگاه‌ها، تعطیلی و بسته‌شدن بسیاری از دفاتر انجمن‌های اسلامی، توقیف گسترده‌ی نشریات، احضار دانشجویان به کمیته‌های انضباطی به بهانه‌های واهی، اخراج دانشجویان و… لطمات جبران‌ناپذیری به جنبش دانشجویی وارد شد.

### مردیها: از دگردیسی جنبش دانشجویی خوشحالم!

مرتضی مردیها، نویسنده و استاد دانشگاه در یادداشتی فیس بوکی درباره حواشی امسال مراسم روز دانشجو نوشت: درست یادم نمی آید شانزده یا هفده سال پیش بود؛ آن زمان که یادداشت های اصلی (به عبارتی سرمقاله های) روزنامه زنجیرهای معروف را (گاهی با اسم گاهی بدون اسم) می نوشتم. در اولین شانزده آذری که روزنامه داشتیم، یادداشتی نوشتم با نام «شانزده آذر را فراموش کنیم». خیلی‌ها شگفتی کردند. کسی هم گفت گویا من دوست دارم همیشه شق عصا کنم و بدیهیات را بشکنم! اما در نگاه خودم هرگز چنین نبود. استدلال هم این بود که تظاهرات آتچنانی که آن کشته ها را داد، نقطه شروع اشتباه ما بود و بزرگداشت ندارد. خیلی ها مخالفت کردند. بعضی هم به فکر فرو رفتند. خوشحالم که جنبش دانشجویی (اصطلاحی که اصل و فرعش کمونیستی و نیو لفتی بوده است) بدون در و دکانی جدا از جامعه مدنی، در دگردیسی خود به تدریج به مواجهه سیاسی از نوع حساسیت اخلاقی لیبرالی گرایش یافت؛ و بر همین نسق نیز ادامه خواهد داد. گفتن اینکه ما یا دانشجویان ما دیگر، مثل آن «سه آذر اهورایی»، غیرت و حمیت ندارند را بگذارید همان هایی بزنند که هنوز در فضای فکری همان دهه هایی نفس میکشند که طاعون سیاه از افکار ما کشته پشته می کرد.

نیمه دوم آذر ۹۵

یکی بر دیگری دادن دور از منطق است.

الف) نفس دانشگاه در جامعه‌ی ما، نوعی اعتراض به‌همراه دارد. در واقع دانشجویان در محیطی قرار دارند که با محیط بیرونی سازگار نیست و دانشجو را حتی ناخواسته به نوعی تنش و عصیان سیاسی -اجتماعی دچار می‌کند. دانشجویان به سبب نهاد مدرنی که در آن رشد می‌کنند (دانشگاه)، با ارزش‌های جدید و به‌طورکلی با جریانات نوگرایی آشنا می‌شوند. همچنین درگیر بودن با دانش و علوم نوین باعث می‌شود تا ارزش‌های مدرنی چون آزادی‌خواهی، استدلال‌گرایی، افسون‌زدایی و… در آنها شکل بگیرد و بدین ترتیب نظم موجود را به چالش بکشند.

ب) جنبش دانشجویی دارای یک ذات اصلاح‌طلبی است؛ اصلاح‌طلبی در جمهوری اسلامی نیز خود ناشی از شکاف در ساختار قانونی و ساختار حقیقی نظام جمهوری اسلامی است. توضیح آن‌که از حیث ساختار حقوقی، نظام جمهوری اسلامی بر دو پایه استوار است؛ اسلامیت و جمهوریت. به عقیده‌ی دکتر غلامرضا کاشی هیچ نظریه قابل قبولی در علم سیاست برای سازگاری تام این دو جزء وجود ندارد و اصولاً کنار هم قرار گرفتن این دو جزء بیشتر یک ضرورت عملی است تا نظری، و البته این ضرورت عملی هنوز هم پابرجا است. تحلیل ساختارحقوقی نیز به روشنی اثبات می‌کند اسلامیت نظام برجمهوریت آن در موضع عمل اولویت پیدا می‌کند. با این وجود باز هم جمهوریت جزء حقوقی تفکیک‌ناپذیر و حذف‌ناشدنی جمهوری اسلامی و بسترساز تولید شکاف در درون نظام سیاسی است. اصلاح‌طلبان نیز همان‌طورکه اشاره شد، حاصل همین ناسازه در درون سازمان حقوقی جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند. به این ترتیب از یک سوی جنبش دانشجویی به سبب هویت اصلاح‌طلبانه‌ی خود و از دیگر سوی به سبب شکاف لاینحلی که میان ساخت نظام سیاسی کشور وجود دارد، نمی‌توانند از سیاست به دور و کنش سیاسی نداشته باشند.

پ) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پروژه‌ی اسلامیزاسیون دانشگاه‌ها با شدت و ضعف در تمامی دولت‌ها در جریان بوده‌است. اگر در دوره‌ی پهلوی رابطه‌ی حکومت و دانشگاه از نوع کنترل سیاسی بود، پس از انقلاب علاوهبر کنترل سیاسی دانشگاه کنترل ایدئولوژیک و معرفت‌شناختی نیز به آن افزوده شد. در کنترل معرفت‌شناسانه حکومت تکلیف حقیقت را مشخص می‌کند و حتی روش علمی را هم براساس چهارچوب ایدئولوژی، حکومت تعیین می‌کند. چکیده‌وار می‌توان گفت دانشگاه در دوره‌ی پهلوی ذیلی بر کلان پروژه‌ی مدرنیزاسیون دولتی اقتدارگرا بود و بعد از انقلاب ذیلی بر



کلان پروژه‌ی اسلامیزاسیون شد. بدین‌ترتیب همیشه دانشگاه ذیلی بر یک کلان پروژه‌ی دولتی بوده است. این توضیح مشخص می‌کند که دانشگاه از سیاست جدا نیست و همواره رابطه‌ی تنگاتنگی با آن دارد. استقلال دانشگاه نیز که همواره یکی از خواسته‌های جنبش دانشجویی بوده‌است درچنین فضایی محقق نخواهدشد و درنتیجه سیاسی بودن دانشگاه را به‌دنبال دارد. حکومت‌ها نیز همواره درصدد این بوده‌اند که دانشگاهی مطیع داشته باشند تا ارزش‌های مطلوب آنها را بازتولید کند. اما خصلت دو‌گانه‌ی علم چنین عمل نمی‌کند (از یک سوی دستگانه‌اغناء تولید می‌کند و از یک سوی دستگاه فکری مقاومت) و درنتیجه چالش حکومت با دانشگاه تا مادامی که دانشگاه‌ها مستقل نشوند حل نخواهد شد. در چنین حالتی نیز امکان حذف کنشگری سیاسی دانشگاه حتی با وجود احزاب و رسانه‌های قدرتمند میسر نیست.

ت) دانشجویان همواره حاملان اصلی عرصه عمومی نقد و بررسی بوده‌اند و این رسالت کنشگری سیاسی دانشجویان را به‌دنبال دارد. ممکن است گفته شود که درصورت وجود نظام تحزب قوی دیگر چه نیازی به جنبش دانشجویی در این مسیر وجود دارد چراکه احزاب رقیب خود به نقد یکدیگر می‌پردازند. در پاسخ می‌توان گفت که جنبش دانشجویی برخلاف احزاب سیاسی ادعایی برای قدرت سیاسی ندارد. لذا نقد خود را فارغ از هرگونه جهت‌گیری سیاسی به گروه‌های مختلف عرضه می‌کند. جنبش دانشجویی چون به‌دنبال کسب قدرت نیست، نه تمنای رأی مردم را دارد که به این سبب دست به هر کار درست و نادرستی بزند و نه منتظر رخصت حکومت است، به‌همین سبب درنهایت استقلال رأی، آزادانه و بدون هیچ وابستگی به نقد قدرت می‌پردازد.

ث) مطالبه‌گری ویژگی دیگر جنبش دانشجویی است. خصلت مطالبه‌گری اجازه دوری از سیاست را به دانشجویان نمی‌دهد. ضمن آنکه تمرکز صرف جنبش دانشجویی بر تئوری‌ها و دوری از سیاست، باعث ایزوله‌شدن جریانات دانشجویی می‌شود و به‌همین سبب جریان دانشجویی حکم به انزوای خود نمی‌دهد.

ج) جنبش دانشجویی به‌عنوان موتور جنبش‌های اجتماعی در ایجاد آگاهی سایر جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش زنان جنبش کارگری و… عمل می‌کند. جنبش دانشجویی به سبب غیرهمگن بودن لایه‌هایش، گروه‌های مختلفی را درون خود می‌پذیرد و این زمینه‌ساز پیوند جنبش‌های اجتماعی با یکدیگر می‌شود. بدین ترتیب حذف کنشگری سیاسی جنبش دانشجویی به‌معنای تضعیف سایر جنبش‌های اجتماعی در جامعه است.

## چاقو بر این کیک نزنید، خون خواهد چکید!



تجربیات فعالان دانشجویی دهه‌ی دوره‌ی اصلاحات به‌دست آمده بود، دوری گزیدن از ساختارهای قدرت و حفظ استقلال دانشجو و دانشگاه همراه با حفظ هویت و رسالت نقادانه و آزادی‌خواهانه‌ی خود بود. دانشجویانی که در سال‌های ۷۶ تا ۸۲ در عرصه‌ی سیاسی کشور نقش جدی ایفا می‌کردند و بخشی از رهنم‌نندگان اتفاقات سیاسی در سطح کلان کشور به‌شمار می‌آمدند، به‌دنبال برخوردهای قهری شدید نظیر حادثه‌ی کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۷۸ و تکرار آن در سال ۸۲ و نیز بازداشت‌ها، زندان‌ها، اخراج‌ها و احکام سنگین انضباطی که بسیاری از فعالان را ناگزیر از مهاجرت و خروج از کشور می‌نمود، به تجربیات ارزشمندی دست یافته بودند که به نسل بعدی فعالان دانشجویی منتقل می‌شد. دانشجویانی که از کشاکش این اتفاقات بیرون آمده و هم‌چنان ارتباط خود را با دانشگاه و دانشجو حفظ کرده بودند، فعالان دانشجویی و به‌ویژه انجمن‌های اسلامی را به دوری گزیدن از قدرت و فعالیت روشن‌گرانه



رضا امیرزاده

کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه ۹۱

در دو دهه‌ی گذشته دانشگاه‌های کشور دست‌خوش تحولات بسیاری بوده است. تحولاتی که بخشی از آن در نتیجه‌ی سیاست‌های دولت‌های وقت به دانشگاه تحمیل شده است، بخشی نتایج رویکرد جریان‌های فعال دانشجویی در این دو دهه بوده و بخشی نیز به‌واسطه‌ی تفاوت‌های رفتاری نسل‌های مختلف دانشجویی ایجاد شده است. در این فرصت قصد آن دارم به‌عنوان دانشجویی که در یک دهه‌ی اخیر در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی در دانشگاه به فعالیت پرداخته و دو نسل متفاوت را در دانشگاه تجربه کرده است، به بیان مختصری از تفاوت دانشگاه و دانشجویان امروز با گذشته و برخی ریشه‌ها و علل این تفاوت‌ها بپردازم. در سال‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۸۰، دانشگاه‌های کشور آبیستن حوادثی بود که به یقین می‌توان گفت در سال‌های پس از انقلاب هیچ‌گاه بدین شکل تجربه نشده است. با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد در سال ۸۴، از همان روزهای نخست آغاز به کار، دانشگاه و فعالان دانشجویی هدف اصلی حملات دولت قرار گرفتند چراکه روشن بود بزرگ‌ترین نهاد مخالف سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد دانشگاه است. نخستین گام مدیران دولت نهم در دانشگاه‌های کشور، جلوگیری از برگزاری انتخابات انجمن‌های اسلامی به بهانه‌های مختلف و درنتیجه تعطیل کردن آنها به بهانه‌ی عدم برگزاری انتخابات بود. با غیرقانونی اعلام کردن طیف علم‌ی انجمن‌های اسلامی، دولت احمدی‌نژاد گام بلندتری را در تک‌صدایی کردن دانشگاه برداشت. پروژه‌ی تأسیس تشکل‌های دانشجویی دولت‌ساخته با هدف ایجاد الگویی جدید از دانشجویان منتقد که مورد پسند دولت‌مردان است، از همان سال‌های نخست دولت نهم با شکل‌گیری «انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل» در دانشگاه‌های کشور آغاز شد. اما دانشگاه و دانشجوی این دوره از ویژگی‌هایی برخوردار بودند که هم‌چنان آنها

# نگاه ویژه

## جلایی پور: نماد دانشجوی هزینه داده بهاره هدایت است

عضو هیات علمی دانشگاه تهران گفت: حرکت دانشجویی در ایران یک سرمایه نجیب و کم‌هزینه است و ما باید برای اینها دعا کنیم و به اینها نگاه امنیتی نداشته باشیم. نگاه امنیتی کارها را خراب می‌کند و این نگاه در دولت روحانی نبود. به گزارش وقایع‌اتفاقیه به نقل از فارس، برنامه تلویزیونی زاویه با موضوع «مطالبات جنبش دانشجویی» با حضور سیدضیاء هاشمی معاون فرهنگی وزیر علوم، داود گودرزی رئیس سازمان بسیج دانشجویی، محمدصادق کوشکی و حمیدرضا جلاتی‌پور از اعضای هیات علمی دانشگاه از شبکه چهار سیما روی آنتن رفت.

حمیدرضا جلاتی‌پور عضو هیات علمی دانشگاه تهران در این برنامه گفت: جنبش‌های اجتماعی جزئی از زندگی مردم است که سعی می‌کنند مشکلی را حل کنند ولی برخی آن را با شورش اشتباه می‌گیرند. وی گفت: یکی از سرمایه‌های این جامعه حرکت‌های جمعی دانشجویان است. مهم‌ترین کاری که اینها کردند این است که از عرصه عمومی نقد و بررسی در مورد مسائل مهم کشور دفاع کرده‌اند و هزینه آن را هم داده‌اند. جلاتی پور گفت: حکومت‌ها نیاز دارند حرف‌های دانشجویان را بشنوند. دانشجویان فعال که ۲۰ تا ۳۰ درصد کل دانشجویان هستند به مسائل جدی فکر می‌کنند. وی تصریح کرد: خیلی از دانشجویان به خاطر انجام کاری که به کشور کمک می‌کند هزینه داده‌اند، ۴۰۰ دانشجو ستاره‌دار شدند و ده‌ها نفر به زندان رفتند. نماد دانشجوی هزینه داده بهاره هدایت است.



## امیراقتناعی در گفت‌وگو با وقایع‌اتفاقیه:



# هنوز هم تعداد دانشجویان فعال و نقاد کم نیست

حسین محمددوست  
فارغ التحصیل حقوق و اندیشه سیاسی



پیش‌مصاحبه: حدود پانزده سال پیش، اوایل دهه‌ی ۸۰ امیراقتناعی فارغ‌التحصیل پژوهشگری علوم اجتماعی از دانشگاه فردوسی، دانشجوی فعالی بود که عضویت در شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی و شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت روزهای پرحادثه‌ای را برای او رقم زده بود. از رهگذر آن تجربه‌ی دانشجویی امروز عهده‌دار دبیری کمیته تشکیلات حزب کارگزاران در سطح کشور است. منصب پرطمطراقی که مانع از جوش و خروشش در حین مصاحبه نمی‌شود. دردمند است و زبان تند دارد و گه‌گاه دستش را بر روی میز می‌کوبد! خلاصه‌ی گفتگوی ما با وی پیرامون حال و روز امروز دانشگاه را در ادامه می‌خوانید:

– ۱۶ آذر امسال در بسیاری از دانشگاه‌ها که دانشگاه فردوسی هم از جمله‌ی آنها بود به شکلی غیرسیاسی و بعضاً همراه با جنگ و شادی برگزار شد. عده‌ای از صاحب‌نظران ضمن استقبال از این پیشامد، خواستار تجدیدنظر در مفاهیم دانشجوی فعال و فعالیت دانشجویی شدند. تحلیل شما در این مورد چیست؟

به‌نظرم بهتر است در بدو امر مفهوم فعال دانشجویی را تعریف کنیم. به‌زعم من دانشجوی فعال کسی است که از حقوق خود در سطح دانشگاه و حقوق آحاد مردم در سطح جامعه مطلع باشد و نسبت به احقاق این حقوق تعهد داشته باشد که البته این تعهد و مسئولیت بنابر اقتضائات زمانی می‌تواند رنگ‌وبوی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و یا حتی اقتصادی به‌خود بگیرد. از طرف دیگر معتقدم جنس سیاست‌ورزی در دانشگاه از جنس نقادی و مطالبه‌گری است. یعنی دانشجو باید نسبت به کاستی‌ها در سطح دانشگاه و جامعه واکنش نشان دهد و نواقص و مشکلات را فریاد بزند. رسالتی که با ویژگی‌های دانشجو نظیر جوان بودن و آرمان‌خواه بودن نیز هم‌خوان است. تفاوت سیاست‌ورزی درون دانشگاه و بیرون دانشگاه در همین‌جاست که فعال سیاسی در سطح جامعه که فعالیت حزبی می‌کند مانند دانشجو تنها به پرسش‌گری و نقادی نمی‌پردازد بلکه علاوه‌بر انجام این وظیفه باید راهکار و برنامه نیز برای اصلاح امور ارائه کند. بنابراین معتقدم فعالیت سیاسی در دانشگاه در واقع تمرین سیاست‌ورزی است که در حداقلی‌ترین صورت شهروندانی آگاه را به جامعه تحویل می‌دهد. اما در مورد انفعال امروز دانشگاه‌ها اگر بخواهم دلایلی را که متوجه دانشجویان است برشمارم عبارتند از: دلیل اول که گویا همیشگی است این است که اساساً هزینه‌ی فعالیت سیاسی در ایران خواه در سطح جامعه و خواه در سطح دانشگاه همیشه در تمامی دولت‌ها چه دولت اصلاحات، چه دولت نهم و دهم و چه دولت فعلی بیشتر از فایده‌اش بوده است. دلیل دوم اتفاقات سال ۸۸ و فضای اختناق و خفقان پس از آن در سطح جامعه و دانشگاه است که نباید از آن غافل شد. دلیل سوم که متعاقب دلیل قبل پیش آمده گپ و فضای خالی حاصل از دوران میان نسل دانشجویان قبل و بعد از سال ۸۸ است. این دو نسل

از دانشجویان یکدیگر را ملاقات نکرده‌اند و گفتگویی باهم نداشته‌اند که به انتقال تجربیات فعالیت دانشجویی منجر شود. و سرانجام دلیل چهارم فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی فراگیر است. شبکه‌هایی که فرصت فکر کردن درباره‌ی شکاف نسلی را از دانشجویان امروز و دیرروز گرفته است. از سوی دیگر فضای مجازی به نحوی است که به‌عنوان مثال شاهدیم فردی در شبکه‌های مجازی مانند چه‌گوارا فعالیت سیاسی می‌کند اما در عالم واقع از یک شهروند عادی هم آرام‌تر است! متأسفانه فضای مجازی برای عده‌ای توهم تأثیرگذاری بر کل دنیا را به ارمان آورده است. وضعیتی که منجر به گردهمایی فعالان سیاسی متکثر متفرق در دنیای مجازی شده و عرصه سیاست‌ورزی در دنیای واقعی را خالی از فعالان این حوزه کرده است. امروزه در محیط دانشگاه، شبکه‌های اجتماعی حتی تریاها که زمانی محل اصلی تبادل نظر و گفتگو میان دانشجویان بود را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

– نقش نهادهای دولتی به‌خصوص پس از روی کار آمدن دولت روحانی، در به وجود آمدن این وضعیت تا چه حدی است؟

– ببینید در سال ۹۲ دولتی روی کار آمد که وعده ازبیین بردن فضای امنیتی و ایجاد نشاط در دانشگاه‌ها از جمله‌ی شعارهایش بود. به نظر من دولت توانست فضای امنیتی را بشکند ولی در رسیدن به هدف دومش ناکام ماند. امیل دورکیم جامعه‌شناس نامدار یکی از وظایف دولت را «شهروندسازی» می‌داند که من معتقدم در عصر مدرن، دولت این وظیفه را باید به نهادهای واسطی نظیر احزاب و گروه‌های مدنی و سیاسی در سطح جامعه و به تشکلهای دانشجویی در سطح دانشگاه واگذار کند. کارنامه‌ی ۸ ساله‌ی دولت احمدی‌نژاد تعطیلی تشکلهای مستقل دانشجویی علی‌الخصوص انجمن‌های اسلامی در دوره‌ی اول و تأسیس تشکلهای کاریکاتوری با همان نام در دوره‌ی دوم بود.

دولت روحانی در سال ۹۲ وارث چنین میراثی بود که بعد از گذران حدود ۱ سال پس از پیگیری صاحبان اصلی انجمن‌های اسلامی، مجوزهای لازم برای فعالیت این دانشجویان در قالب تشکلهایی که دارای پسوندی نظیر نواندیش، پیشرو، ترقی‌خواه و... را صادر کرد. اما متأسفانه به‌رغم شروع خوب وزارت علوم، پس از استیضاح آقای فرجی‌دانا دولت توافقی نانوشته و بین‌الذنهایی با اصولگرایان بر سر وزارت علوم کرد و هم‌وغم خود را صرف پیش‌برد سیاست خارجه و برجام کرد. آقای فرهادی وزیر فعلی علوم ردای وزارتی بر تن کرد که برای قامت او گشاد است زیرا اولاً عضو خانواده وزارت علوم نیست، ثانیاً تفکراتی دهه‌ی شصتی و قدیمی دارد و ثالثاً سابقه‌ی مدیریتی ضعیف و ناموفقی دارد. پس از روی کار آمدن فرهادی نیز اگر بعضاً شاهد حرکت‌های مفید هستیم آنها را باید به پای آقای ضیاء هاشمی معاون فرهنگی وزارت علوم بنویسیم نه شخص آقای وزیر. نتیجه‌ی روی کار آمدن این وزیر ناکارآمد، رؤسا و مدیران دانشگاهی می‌شود که به بهانه‌ی مصلحت و پرهیز از حاشیه، تن به فشارهای نیروهای خارج از دانشگاه می‌دهند.

– با این تفاسیر شما عملکرد مسئولان دانشگاه فردوسی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

– مسئولان دانشگاه فردوسی متأسفانه به هیچ‌وجه عملکرد مطلوبی نداشته‌اند. شما امروز اگر پای صحبت‌های فعالان دانشجویی دانشگاه فردوسی بنشینید متوجه می‌شوید بیشترین سانسورها و فشارها از ناحیه مدیران دانشگاه حتی پیش از آغاز فشارهای خارج از دانشگاه است. این خودسانسوری یا به‌عبارت دیگر سانسورهای پیش از موعد مسئولان دانشگاه، امروز سم مهلک فعالیت‌های دانشگاهی شده است. قرار بود دولت روحانی با بسترسازی و حتی دوبینگ‌هایی زمینه مساعد برای فعالیت‌های دانشجویی و جبران مافات ۸ سال

دولت احمدی‌نژاد را فراهم کند نه‌اینکه خود اسیر مصلحت‌گرایی‌های کاذب و خودسانسوری شود. امروز در شرایطی هستیم که برخورد منفعلانه مسئولان دانشگاه منجر به دل‌سردی و مأیوس‌شدن دانشجویان طالب فعالیت سیاسی و اجتماعی شده است. به‌عنوان مثال در دانشگاه فردوسی شاهد قانون بی‌پایه سخنرانی تنها به‌شرط مناظره هستیم که مشخص نیست از کجا سردرآورده است. با این حال برخی از تشکلهای قدرتمند همین قانون را با فرمول‌هایی خاص دور می‌زنند و مسئولان دانشگاه با سکوت از کنار این استاندارد دوگانه‌ی واهی می‌گذرند. جالب این‌جاست که مسئولان دانشگاه اجرای عدالت را مبنای برگزاری سخنرانی تنها به‌شرط مناظره می‌دانند. باید پرسید مگر شما مجری اجرای عدالت در دانشگاه هستید؟ شما مدیر دانشگاه هستید که طبق قانون موظفید اجازه برگزاری سخنرانی به هر تشکلی را بدهید. هر تشکلی حق دارد سخنران مطبوع خود را برای نشر دیدگاه‌های خود طبق قانون به‌صورت تک‌سخنران دعوت کند که متأسفانه این اصول اولیه از سوی مسئولان دانشگاه نادیده گرفته می‌شود. این وضعیت در سایر حوزه‌ها نیز مشاهده می‌شود. بستن فضای دانشگاه، نظارت مستقیم و برخورد انضباطی با دانشجویان در اماکن عمومی دانشگاه منجر به این شده که دانشجویان امروز دوره‌هایی‌های دوستانه‌شان را به اماکن عمومی شهر نظیر کافی‌شاپ‌ها منتقل کنند. در مجموع می‌توان گفت با وجود عملکرد محتاطانه و ضعیف مسئولان دانشگاه که منجر به دل‌زدگی دانشجویان علاقه مند به فعالیت‌های دانشجویی شده هنوز هم تعداد دانشجویان فعال و نقاد کم نیست هرچند شکل فعالیت آنها تغییر کرده است. دانشجویان امروز باید با پافشاری بر حقوق حقه خود از مسئولان دانشگاهی بخواهند به وظایف خود طبق قانون عمل کنند تا به مرور شاهد بهبود اوضاع باشیم.

## چاقو بر این کیک نزنید، خون خواهد چکید!

### ادامه از صفحه قبل

نسل جدید دانشجویان، در شرایطی وارد دانشگاه می‌شدند که از یک‌سوی دانشگاه‌های کشور به جولانگاه حامیان دولت وقت بدل شده بود و از سوی دیگر برخورد‌های بسیار شدید دولت با فعالان نسل پیشین موجب نوعی سیاست‌زدگی شدید و هراس از هرگونه فعالیت سیاسی در دانشگاه گشته بود. هم‌چنین نسلی که در سایه‌ی دولت احمدی‌نژاد رشد کرده بود، به تبع فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه دارای نوعی روحیه‌ی منفعت‌طلبی بود که با ماهیت فعالیت دانشجویی در تضاد و تقابل است و بدین جهت فعالیت دانشجویی که در سال‌های اخیر به فعالیت‌ی بسیار هزینه‌زا برای دانشجویان تبدیل شده بود، با روحیات نسل جدید دانشجویان وفاق چندانی نداشت. در این میان باید به تفاوت نتیجه‌ی فعالیت دو نسل پیشین فعالان دانشگاه نیز به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری روحیات متفاوت در نسل جدید دانشجویان اشاره کرد. فعالان دانشجویی سال‌های اصلاحات، با وجود جفا‌های بسیاری که به آنان شده بود، از یک‌سوی هم‌چنان ارتباط خود را با دانشگاه حفظ کرده بودند و از سوی دیگر به سبب ارتباط نزدیک با ساختارهای قدرت در

دوران فعالیت دانشجویی هم‌چنان در فضای سیاسی خارج از دانشگاه نیز زمینه‌های اندکی برای فعالیت می‌یافتند. این افراد هم‌چنان در عرصه‌ی فعالیت سیاسی منتقدانه دارای نام و تأثیرات خاص بودند و با آغاز به‌کار دولت روحانی در سال ۹۲ نیز عرصه‌ی مناسب‌تری برای فعالیت یافتند. اما فعالان دانشجویی نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۸۰ که وقایع سال‌های ۸۸ و پس از آن را تجربه کرده بودند، از سویی تمامی ارتباطات خود را با دانشگاه و نسل بعدی منقطع می‌دیدند و از سوی دیگر به دلیل دوری‌گرفتن از تمامی نهادهای قدرت و احزاب و فعالان سیاسی، در فضای سیاسی خارج از دانشگاه نیز عرصه‌ی مناسبی برای فعالیت نداشتند. چراکه از یک‌سوی ایجاد فاصله‌ی آنان با فعالان خارج از دانشگاه موجب ایجاد زاویه‌هایی میان دانشجویان و مردان سیاست شده بود و از سوی دیگر این دانشجویان به سبب فاصله گرفتن از قدرت در تمامی سال‌های فعالیت خود، به‌سختی حاضر به پذیرش معادلات و معاملات فعالیت سیاسی در خارج از دانشگاه می‌شدند و این‌گونه فعالیت سیاسی را با آن‌چه سال‌ها برای آن تلاش کرده بودند، در تعارض می‌دیدند. لذا در سال‌های پس از ۸۸، اغلب این دانشجویان دچار گونه‌های انزوای سیاسی شدند که

در نتیجه‌ی آن امروز نام و اثری از آنان در عرصه‌ی سیاسی کشور مشاهده نمی‌شود. شاهد این ماجرا نیز آن است که با وجود گذشت قریب به دو دهه از وقایع سال‌های دولت اول و دوم اصلاحات، هم‌چنان نام فعالیت و فعالان دانشجویی در عرصه‌ی سیاسی کشور با نام فعالان همان دوره گره خورده است. لذا دانشجویان نسل جدید با برخورداری از روحیه‌ی هزینه-منفعتی که بدان اشاره شد، نسل پیشین خود را دانشجویانی می‌دیدند که در قبال فعالیت‌های گسترده‌ی خود تنها متحمل هزینه‌های بسیار سنگین شده و در مقابل هیچ‌گونه منفعتی کسب نکرده‌اند و حتی نامی از آنها نیز در عرصه‌ی دانشگاه یا سیاست باقی نمانده است. بدیهی است که در نتیجه‌ی چنین فرایندی، نسل جدید دانشگاه، نسل پیشین خود و رویکرد آن را شکست‌خورده دانسته و از هرگونه نزدیکی به این رویکرد اجتناب می‌کند. بدین سبب است که حتی پس از سال ۹۲ و با تأسیس تشکلهای دانشجویی منتقد جدید در دانشگاه‌های کشور توسط جمعی از دانشجویان، هم‌چنان فضای دانشگاه‌ها دچار رخوت، سکون و انزوای سیاسی است و در هم شکستن این سکون نیز در توان فعالان دانشجویی نسلی که خالی از تجربه‌های پیشینیان خود گشته، نیست. هرچند

رویکرد بسیار محافظه‌کارانه‌ی مدیران دولت روحانی در دانشگاه‌ها که در موارد بسیاری مغایر با قوانین موجود بوده و عرصه را در عمل برای فعالیت‌های سیاسی منتقدانه و روشن‌گرانه تنگ می‌کند، نیز بر انزوا و رخوت امروز دانشگاه و دوری‌جستن روزافزون دانشجویان از هرگونه فعالیت سیاسی دامن می‌زند که پرداخت به آن، خود فرصتی دیگر می‌طلبد. آن‌چه ذکر شد، مختصری بود از شرح حال امروز دانشگاه و دلایل و ریشه‌های آن که نتیجه‌ی آن‌را در تغییر ماهوی برگزاری آیین روز دانشجو در هفته‌های پیشین شاهد بودیم. ماحصل آن‌چه بر دانشگاه رفته است، تبدیل شانزدهم آذرماه، از نماد مبارزه با ظلم و استبداد و پاسداشت خون سه آذر اهورایی دانشگاه به روزی برای بریدن کیک دانشجو و برگزاری جشن شادمانی با حضور کم‌دین‌های تلویزیونی بوده است. شاید آنان که این پدیده را از جهاتی مثبت و به سود دانشگاه و دانشجویان ارزیابی کرده‌اند، ریشه‌ها و عوامل آن و کسانی را که سال‌ها از طریق جفا به دانشگاه و دانشجو این هدف را دنبال می‌کردند، فراموش کرده‌اند. باشد که این مرقومه یادآور تلاش‌های آنان و نتایج تلخ و ناگوار آن باشد.

# کافه تریا

## مهران مدیری: عده‌ای دنبال جوسازی بودند!



مهران مدیری نسبت به سوءاستفاده جریان دلوایس از سخنانش در برنامه «دوره‌می» واکنش نشان داد. به گزارش وقایع‌اتفاقیه کارگردان مشهور طنز طی گفتگویی تلفنی با برنامه‌ای در شبکه یک گفت: من نه سیاسی هستم نه علاقه‌ای به این موضوع دارم و البته نه تخصصی در این موضوع دارم که بخواهم راجع به آن حرف بزنم. وی اضافه کرد: همه کسانی که در رده‌های بالا زحمت می‌کشند، تلاش و همت شان قابل تقدیر است. همانطور که در دوره‌ای دیدیم، روی دوش بعضی دوستان در مذاکره چه سختی بود و چه فشاری را تحمل می‌کردند. این دوستان خیلی سختی کشیدند تا خیلی مسائل به ثمر رسید. مهران مدیری ضمن تأکید مجدد بر این موضوع که سیاسی نیست، بیان کرد: اگر حرفی می‌زنم به کسی بر نخورد، و واقعا هم نباید بر خورد. وی با اشاره به سوءاستفاده جریان دلوایس از سخنانش گفت: یک عده‌ای آمدند جوی را بسازند، اما باید بگویم دوره‌می و حرف‌هایی که در آن می‌زنم صرفاً اجتماعی و فرهنگی است. هر کسی را برای کاری درست کردند. من فیلمسازی و کار هنرمند ام را می‌کنم و سیاسیون سیاسی‌اند و امیدوارم قبل از قضاوت از آدم بی‌سند منظورت چه بود. من یا توضیح می‌دهم یا نمی‌دهم، بعد می‌توانند با نانک از روی آدم رد بشوند!

## طوفان رنگ

معرفی گروه پالت

آن می‌شد. ترانه‌های نوستالژیک، ملودی‌های گوش‌نواز و ترکیب متنوعی از سازهای کلاسیک همچون «کلارینت»، «ویولن سل» و «کنتر باس» همه و همه مهر و امضای پالت را از همان آلبوم اول به پای آنها زدند و قدم نخستین آنها محکم برداشته شده بود. اما وقتی قدم ابتدایی را با این قدرت برمی‌داری سطح توقعات را از خودت خیلی بالا برده‌ای، پس باید آلبوم بعدی را متفاوت تر و بهتر از آقای بنفش منتشر می‌کردند. دومین آلبوم پالت «شهر من بخند» نام داشت که در اردیبهشت ماه سال ۹۴ عرضه شد، به عقیده‌ی خیلی‌ها پالت موفق شده بود در آلبوم دوم خود نسبت به آلبوم قبلی پیشرفت کند؛ همان‌طور که از نام آلبوم پیداست، قطعات آن بیشتر مضمونی اجتماعی دارند و چند قطعه نیز عاشقانه است. از بهترین قطعه‌های شهر من بخند می‌توان به قطعات «خانه بر دوش»، «ماهی و گربه»، «نیمی از ما»، «اینجا شهر من نیست» و «شهر من بخند» اشاره کرد. «خانه بر دوش» بازخوانی‌ای است از آهنگ جام چشم عباس مهربویا که از سروده‌های تورج نگهبان است و قطعه‌ی زیبای «اینجا شهر من نیست» شرح حال کسانی است که جنگ شهرشان را ویران کرده‌است که در این قطعه «گیزیرت زو کینپهاون» به عنوان خواننده‌ی میهمان حضور دارد. پالت با تمام تجربیات انسان در سبک‌های دیگر مثل پاپ متفاوت است، رنگی جدید در موسیقی است که به گوش آشناست اما مانند آن را نشنیده ایم؛ در تجربیات اجتماعی شرکت داشته‌است، برای دانشجویان اجرای مخصوص داشته، سفیر رسمی سازمان جهانی برنامه غذایی است، و در حرکتی اعتراضی در برابر ممنوعیت نشان دادن ساز در تلویزیون نیز به اجرای موسیقی بدون ساز و مانند پانتومیم پرداخت. در مجموع پالت با اینکه هنوز تازه کار است و تنها دو آلبوم از آنها منتشر شده اما یکی از برترین گروه‌های موسیقی در سبک تلفیقی به شمار می‌رود.



## حلقی تازه، خروج از تکرار

نگاهی به سبک موسیقی تلفیقی

با ساز صورت گیرد، اما ممکن است در این صورت آهنگساز را از نظر نداشتن آگاهی کافی در موسیقی، از نظر محتوایی مورد قضاوت قرار دهد. با همه‌ی این‌ها سعی شده تا تعاریفی برای این موسیقی عنوان شود: «گونه‌ای از موسیقی که حاصل تلفیق دو یا چند فرهنگ موسیقایی می‌باشد که همواره تلاش در به هم رساندن موسیقی در دهکده جهانی موسیقی را دارا می‌باشند» و یا «موسیقی که حاصل تلفیق دو موسیقی با اشتراکات و تفاوت‌های مشخص است برای رسیدن به یک صدای جدید» و ساده‌ترین و کلی‌ترین تعریف برای این سبک آن است که بگویم «فیوژن نوعی سبک است که در آن دو موسیقی که تفاوت‌هایشان بیشتر از شباهت‌هایشان است با هم تلفیق می‌شوند». این تعاریف صرفاً تعاریفی کلی می‌باشند و جزئیات و محدودیت‌ها را نمی‌توان در آن وارد کرد. در هنر، نمی‌توان باید و نباید را سرلوحه کار قرار داد، باید سعی کرد تا اثری که از دل برآمده با مضمونی که در ذهن هست هماهنگ شود و با کلیت اثر، هم خوانی داشته باشد. موسیقی تلفیقی مانند موسیقی پاپ همه گیر نیست و مخاطبان آن مانند خود این سبک، خاص هستند. البته امروزه این سبک در بین مردم، مخصوصاً جوانان، علاقه‌مندان زیادی پیدا کرده، و همچنین آلبوم‌های تلفیقی از بهترین آثار منتشر شده در چندوقت اخیر بوده و شاید دلیل آن بیشتر شدن جسارت هنرمندان در خلق آثار جدید باشد. «چارتار»، «دنگ شو»، «نامجو»، «گروه آوازی تهران»، «حافظ ناظری»، «شهرام شعراف» و... از جمله افراد و یا گروه‌هایی هستند که در این سبک فعالیت می‌کنند. «استینگ»، «مایلز دیویس»، «ساتانا» و... نیز از دیگر مثال‌ها برای این سبک می‌باشند. فیوژن می‌تواند برای خیلی از افراد جذاب باشد چرا که ممکن است زیبایی‌های یک سبک را از میان ریتم‌های خشن آن یا کشش‌های خسته کننده و یا هر جنبه‌ای که زیبا به نظر نمی‌رسید، بیرون کشیده شود و هنگامی که با سبک دیگر ادغام شود بسیار جذاب تر از حالت اول باشد. به عنوان مثال موسیقی سنتی و آوازهای آن در نظر خیلی از افراد با وجود معانی و محتوای زیبای اشعار، ریتم‌هایی طولانی و خسته کننده دارند اما با تلفیق آن با موسیقی پاپ و ریتم‌های تازه امروزی، شنیدن آن گوش‌نواز تر شده است، البته زیبایی هر سبک کاملاً به سلیقه و ذوق هنری بر می‌گردد. می‌توان فیوژن را سبکی عاشق دانست، عاشقی که دیوانه وار موسیقی را در هم می‌ریزد تا فریادش را هر چه دل نشین تر و تازه تر بنوازد.

شما چه کار کردید که امشب اینجا دعوت شدید؟

من سرنوشت موسیقی رو پنج - شش بار تغییر دادم. شما چه کار کردید که امشب اینجا بیاید؟

مایلز دیویس، خطاب به نانسی ریگان، بانوی اول آمریکا، در یکی از میهمانی‌های کاخ سفید - ۱۹۸۷ «مایلز دیویس» موسیقیدان برجسته‌ای است که نقش عمده‌ای در ایجاد سبک‌های مختلف موسیقی، از جمله موسیقی تلفیقی یا فیوژن ایفا کرده‌است. او در زندگی موسیقایی خود، بارها سبکش را تغییر داد، اما ویژگی آثارش همواره بر پایه‌ی ملودیک بودن و آرام بودن، استوار بود. اواخر دهه ۶۰ میلادی، زمانی که سبک‌های مختلف در خلق آثار خود، اشیاع شده و به دنبال تغییر بودند و به خصوص سبک‌های جز و راک به سادگی نمی‌توانستند از هم عبور کنند، بیشتر به دلیل منافع تجاری، پیشنهاد تلفیق این دو سبک، از طرف یک کمپانی به مایلز دیویس داده شد. نتیجه‌ی تلاش‌ها و بررسی‌های مایلز، دو آلبوم است که نام یکی از آن‌ها «in a silent way» می‌باشد که با موزیسین‌های بسیار با استعدادی مثل «جان مک لافلین» (گیتار)، «جیک کوریا» (کیبورد) و «تونی ویلیامز» (درازر) معرفی شده و نقطه آغازی برای این سبک شدند. در دهه ۷۰ آلبوم‌های زیادی از مایلز و دیگر نوازنده‌ها منتشر شد که همگی تلفیقی از فانک و راک و جز بودند. می‌توان گفت نقطه آغازین فیوژن، نقطه‌ی پایانی بود برای جز به شیوه کلاسیک تر آن. با این تفاسیر، نقل قولی که از مایلز بیان شده قابل درک می‌شود. او سرنوشت موسیقی را دوباره تغییر داده بود.

مایلز، راک و جز را تلفیق کرد اما این سبک به همین مورد ختم نمی‌شود بلکه انواع تلفیق را که می‌تواند موسیقی سنتی و پاپ و حتی ادغام موسیقی محلی ملل مختلف با هم باشد، موسیقی تلفیقی در حقیقت تعریف مشخصی ندارد. فیوژن بیشتر یک اصطلاح است تا یک تعریف علمی، اصطلاحی که با زمان و مکان متفاوت، تعاریف متفاوتی به خود می‌گیرد. تلفیق می‌تواند به صورت‌های متفاوتی انجام شود. این سبک حتی با یک نوع ساز هم قابل شکل‌گیری است اگر مهارت موسیقایی در کار باشد. از ارکان مهم، ساز است، سازهایی از فرهنگ‌های مختلف و یا از سبک‌های موردنظر. همچنین زبان بیان و درک و آگاهی موسیقی از دیگر موارد مهم به شمار می‌آیند. تلفیق می‌تواند فقط

## زیباترین تصویر در تیتراژ پایانی...

نگاهی به فیلم «اینجا کسی نمی‌میرد»

و گاه بی‌ربط نسبت به هم همواره سعی در جلب دلسوزی مخاطب دارد. طوری تلقی می‌شود انگار حسین کندری (کارگردان) بدبختی و تنهایی اشکان را می‌خواهد به زور به خوردمان دهد. در بعضی سکانس‌ها نماهایی بی‌ربط از تصویر اشکان در آسایشگاه روانی می‌بینیم که با موزیک زننده و گوش‌خراشی است. اغراق‌هایی همراه با تصویرهای غلط و عدم بویایی نماها مشخص می‌کند که نگرش صحیح کارگردانی اجرا نگردیده که منجر به سکانس‌ها و دیالوگ‌های مسخره می‌شویم. ناگفته نماند استفاده از رنگ بنفش برای لباس روزین انتخاب بجایی برای هم‌خوانی با فضای فیلم داشت. در قسمت پایانی فیلم، اشکان ازین تنهایی طاقت‌فرسا به تنگ می‌آید و با نابود کردن اتاق پاسبانی، که با دیالوگ «فردا از اینجا می‌روم» همواره است، سعی در خامه دادن به این افسارگسیختگی روانی‌اش داشت. در آخرین نما دوباره همان جاده‌ای که در اولین نما دیده بودم مشاهده می‌شود با این تفاوت که این بار در حال خروج از این بحران وهم و تنهاییست. اگر برای تماشای این فیلم به سینما رفتید در خروج از سالن عجول نباشید تا تصویر تیتراژ پایان را، که پس‌زمینه‌اش تست روانشناختی رورشاخ (به صورت لکه‌های تصادفی جوهر) است، ببینید که البته انتخاب مناسبی برای فیلمی نسبتاً ضعیف و روان‌پریشانه بود، هرچند که زیباترین تصویرش برایم در تیتراژ پایانی رقم خورد ...



شیوا شاهزودی  
کارشناسی مدیریت بازرگانی ۹۴

«یه بچه‌ی خوش‌خوابی بود که هر جا ولش می‌کردن می‌خوابیده، یه بار خودش فهمید که خوابه... زور زد که داد بزنه، تنونت!»  
بچه‌ی این داستان، اشکان (هومن سیدی) قصه‌ی «اینجا کسی نمی‌میرد» است که در اولین نمای فیلم از جاده‌ای می‌گذرد تا به‌عنوان سرباز وارد منطقه‌ی مرزی برای پاسبانی شود و این‌ته‌تها شروع تنهایی این سرباز است بلکه منجر به بروز بیماری روان‌گسیختگی (اسکیزوفرنی) او که در گذشته نیز گریبان‌گیرش بوده می‌شود. توهمات ناشی از بیماری او یکی از اهالی بومی منطقه را برایش تبدیل به شخصی خیالی به نام روزین (بهار کاتورزی) می‌کند. داستان روایت اختلال روانی و دغدغه‌ها و سکانس‌ها هرگز موفق به برانگیختن احساسات مخاطب نمی‌شود. لوکیشن‌هایی با طرح‌اشکان‌هاهنگی نسبی دارد اما فقط شاهد اقامتگاه اشکان هستیم و منازل ساکنین بومی به‌تصویر کشیده نشده غیر از نمای از خانه روزین آن‌هم با فاصله، گویی این منطقه فقط یک ساکن دارد که منطق رئالیستی فیلم زیر سوال می‌رود، از طرفی هم نمی‌توان آن را فیلمی سوررئال خواند و تکلیف بیننده مشخص نیست. سکانس‌ها یکه‌پارچه نیستند

## علی؛ کودکی که زود بزرگ شد

خاطره بازی با فیلم «بچه‌های آسمان»

۹ ساله‌ی کم‌حرف و ریزنشکی که چهره‌ای معمولی دارد، لباس‌هایی کهنه و مات و نشانی هم در فیلم نمی‌بینیم که براساسش به این نتیجه برسیم که خیلی باهوش است. البته می‌دانیم که خوب درس می‌خواند و جزو شاگردهای ممتاز مدرسه محسوب می‌شود. اما خوب درس می‌خواند چون در خانواده‌اش یاد گرفته که باید هر کاری را درست انجام دهد؛ با دقت خرید کند، با بزرگترش با احترام صحبت کند، در کارهای خانه مسئولیت‌پذیر باشد و وقتی مادرش کم‌درد دارد، حتی از فینال مسابقه‌ی فوتبال با پسرهای محله هم صرف‌نظر کند تا کمک حال او باشد. علی ۹ ساله با بازی تأثیرگذار امیرفرخ هاشمیان، یک بچه آسمانی غیر کلیشه‌ایست؛ نمونه‌ای واقعی از پسری که زودتر از موعد مرد شده است. پسری که می‌خواهد کارهای بزرگ بکند اما جثه کوچک و سن کم و بی‌پولی مانعش می‌شود و بارها او را به گریه می‌اندازد. این گریه‌کردن علی شاید تنها نشانه باقیمانده از دوران کودکی او باشد. در تماشای دوباره‌ی فیلم، بازهم مثل همان اولین دفعه تماشا، بیش از داستان پر تعلیقش، درگیر شخصیت علی شدم و رابطه دلنشین با زهرا؛ و بازهم مثل همان وقت‌ها، شکست او در برابر اعتماد خواهرش خیلی بیش از آن رویم تأثیر گذاشت که تصویر زیبا و نمادین جمع‌شدن ماهی‌ها دور پاهای تاول‌زده‌اش بتواند تسکینم دهد. علی یک قهرمان شکست‌خورده بود. کودکی که خیلی زود بزرگ شد.



آتوسا آریایی  
کارشناسی روزنامه نگاری ۹۱

چنانچه فیلم‌های فانتزی نظیر «داستان بی‌پایان» و فیلم‌هایی مانند «سینما پارادیزو» را که از دوران کودکی شخصیت اصلی‌شان شروع می‌شود کنار بگذاریم در تاریخ سینما آثار زیادی باقی نمی‌ماند که شخصیت اصلی‌اش، کودکی باشد که هنوز حتی وارد دوران نوجوانی هم نشده است. دلیل آن هم پیش‌وکم روشن است: پیش از بلوغ عقلی، بچه‌ها ویژگی متمایزکننده‌ای ندارند که مجال عرضه داشته باشد و بشود براساسش درام‌پردازی کرد. سینمای آمریکا راه حل مسئله را چنین یافته که بچه‌های فیلم‌هایشان را تبدیل به شخصیت‌هایی کرده‌اند بسیار باهوش و خوش‌بینان با ظاهری دوست‌داشتنی که اگرچه قهرمان محسوب نمی‌شوند اما تأثیر مهمی بر نحوه پیش‌برد درام می‌گذارند.(دخترک فیلم «دختر خداحافظی» را به یاد دارید؟ یا فیلم «پسرک بی‌خوابی در سیاتل؟») اما در سینمای ایران که بچه‌ها اغلب کارکردی شبیه اکسسوار صحنه(وسایل و اثاثیه‌ی بی‌که در صحنه و دکور از آن استفاده می‌شود) را دارند، به‌ندرت فیلمی ساخته شده است که کودکش حتی در همین حد هم به‌یاد ماندنی شده باشد. «بچه‌های آسمان» ساخته مجید مجیدی اما فیلم علی پسر بچه‌ی است که هنوز در خاطر سینما دواستان ماندگار شده است؛ بچه

## حمله کیهان به فردوسی پور

روزنامه برحاشیه کیهان نوشت: «صدا و سیما باز هم به طور رایگان برای فیلم اصغر فرهادی تبلیغ کرد. این بار برنامه ورزشی ۹۰ به بهانه شب یلدا و در قالب گفت‌وگو با بازیگر فیلم «فروشنده» شهاب حسینی سعی کرد تا به تبلیغ فیلم فرانسوی، قطری «فروشنده» بپردازد. این در حالی است که این فیلم به دلیل خشونت و طرح برخی مسائل حتی در آمریکا نیز برای افراد زیر ۱۳ سال منع تماشای دارد. در برنامه یلدایی ۹۰ گفت‌وگو با بازیگر اصلی «فروشنده» پخش شد که در واقع به نوعی تبلیغ فیلم «فروشنده» به حساب می‌آید. فیلمی که هم‌اینک در حال نمایش در سینماهای کشور است. بگذریم از اینکه هم موضوع و محتوای مصاحبه با این برنامه هیچ ربطی نداشت و نه اطلاعات مجری این برنامه، به طوری که شاهد گفت‌وگویی در حد نشریات زرد و مدرسه‌ای بودیم! عادل فردوسی‌پور به خصوص در بخش‌هایی از این مصاحبه که سعی داشت کسب جوایز از جشنواره‌های تابلودار غربی را با کسب موفقیت‌های ورزشی مقایسه کند. البته این اولین بار نیست که تهیه‌کننده و مجری برنامه ۹۰ به حوزه‌های سیاسی و سینمایی که شناختی از آنها ندارد سرک می‌کشد. متأسفانه برخی از مدیران سیما تا اندازه‌ای مرعوب و منفعل در برابر برخی چهره‌ها هستند که مثلاً، مجری ۹۰ به خود اجازه می‌دهد عوامانه به حوزه‌های مختلف بپردازد و رایگان آنتن رسانه ملی را در اختیار تبلیغ فیلمی گذارد که توسط شرکتی قطری و وابسته به خاندان حامی تکفیری‌های تروریست، تهیه شده است!»



## پله؛ تولد یک ملت

ورزش و سینما



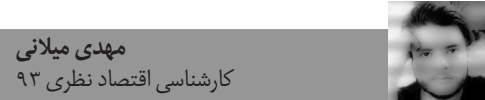
گذشتگان خود به یادگار گرفته‌اند. از بردگان آفریقایی که توسط پرتغالی‌ها به برزیل آورده شده و به کار سخت گماشته می‌شدند که از طریق فوتبال با گذشته و هویت مردم برزیل پیوندی است. در نهایت هم عامل قهرمانی همان «گینگا» است که به دست فراموشی سپرده شده است و توسط پله دوباره در زمین فوتبال اجرا می‌شود. از نکات مثبت فیلم می‌توان به موسیقی آن اشاره کرد که توسط «ای آر رحمان» آهنگساز هندی تبار برنده اسکار (میلیونر زاغه نشین) اجرا شده است. موسیقی ای با حال و هوای آفریقایی و تمی اساطیری برای بیان شکوه مندی پله و مردم برزیل است.

نکته جالب توجه حضور خود پله در سکانسی از فیلم است، که شاید نشان دهنده ارادت فیلمساز به این اسطوره و شاید حتی بتوان این ارادت را دلیل اصلی ساخت این فیلم دانست. این اثر از کیفیت خوب و قابل توجه ای برخوردار است و می‌تواند تاثیر گذاری خود را در روایت این درام برای بیننده داشته باشد اما حقیقت این است که هیچ فیلم و اثر نمایشی هر چه قدر هم تلاش کند باز هم نمی‌تواند عظمت پله و کاری که او برای مردمش انجام داد را بیان کند.

## دانشگاه فردوسی در مسیر افتخار

ورزش و دانشگاه

قابل بحث ظرفیت کم انتخاب واحد درس تربیت بدنی یا ورزش یک و دو است که متقاضی برای این واحد درسی بسیار زیاد است اما از ظرفیت پایینی برخوردار است و این باعث می‌شود دانشجویان نتوانند در زمان دلخواه این واحد درسی را انتخاب کنند. افزایش نرخ هزینه‌های کلاس‌های ورزشی از جمله کلاس‌های شنا نیز موضوعی است که ناراضی‌های بسیاری از دانشجویان را به همراه داشته است. با بیان تمام این مسائل، قابل ذکر و یادآوری است که دانشگاه فردوسی مشهد یکی از بهترین دانشگاه‌ها از لحاظ دارا بودن امکانات ورزشی است. باید گفت که ظرفیت‌های ورزشی این دانشگاه بالا است و دانشجویان در رشته‌های ورزشی متفاوت به رتبه‌های برگزیده و برتر دست می‌یابند. یکی از پر افتخار ترین و پر مدال ترین دوره‌های ورزشی این دانشگاه سیزدهمین المپیااد ورزشی بود



مهدی میلانی  
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

«ادسون آرتانتس دوناسیمنتو» یا همان «پله» نامی شناخته شده در سرتاسر جهان است.

کسی که ورزش فوتبال را برای همیشه متحول ساخت و خود را به افسانه‌ای دست نیافتنی در این حرفه تبدیل کرد. پله یک قهرمان ملی برای مردم جهان و علی‌الخصوص مردم برزیل به حساب می‌آید. کسی که به تنهایی توانست تمام امیدها و آرزوهای مردم کشورش را رنگ واقعیت ببخشد و افتخاری را به اسم ملت برزیل رقم بزند که تا قبل از او کسی قادر به انجامش نبود.

اما فارغ از تمام این توصیفات، مهم‌تر از همه می‌توان گفت که «پله» یک نماد است نمادی برای نشان دادن قدرت اراده و پشتکار.

پسر فقیری در کوچه‌های ساووپائلو که حتی توان مالی برای داشتن یک توپ فوتبال واقعی را هم ندارد. پسری که قبل از آمدگی برای رویارویی با حریفش در زمین فوتبال، باید با فقر و حسرتی که در تمام زندگی‌اش هر لحظه در کنارش بوده است دست و پنجه نرم کند. پله یک نماد است برای تمام مردم دنیا تا برای پیروزی بی‌چون و چرای قدرت اراده در جهت رسیدن به امیال و رویاهای انبثاتی باشد.

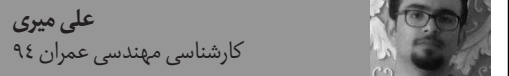
پله در سن ۱۷ سالگی قهرمانی جهان را برای مردم کشورش به دست آورد و رویای کمرنگ شده ملت برزیل را به عرصه ظهور رساند چون که فوتبال همیشه برای مردم برزیل بیش از یک ورزش بوده و آن‌ها هویت، امید، آرزوها و معنای زندگی را در آن خلاصه می‌کنند. همین موضوع می‌تواند تبدیل به درام‌ترین درون‌مایه و محتوای یک اثر نمایشی شود. البته اگر بتواند در ساختاری درست خود را نشان دهد.

ساختن فیلم‌های زندگینامه‌ای همیشه برای هر فیلم‌سازی چالش برانگیز و همراه با ریسک زیادی بوده است چون پرداختن به جنبه‌های مختلف زندگی یک شخص و روایت آن در کمال صداقت و امانت، به شکلی که حق مطلب را ادا کند و برای بیننده هم جذابیت داشته باشد، کاری بسیار مشکل و پیچیده است. مخصوصاً وقتی که صحبت از اسطوره‌ای مانند «پله» در میان باشد.

«پله: تولد یک افسانه» فیلمی محصول سال ۲۰۱۶ آمریکا

## ورزش سیاسی و سیاست ورزشی

ورزش و سیاست



علی میری  
کارشناسی مهندسی عمران ۹۴

آغاز کلام اینکه با توجه به اهمیت دو نهاد مهم ورزش و سیاست و تاثیر نوع ارتباط آنها بر جامعه در این نوشتار سعی شده است که ضمن پرداختن به ارتباط ورزش با سیاست گذاری تاریخی به حضور ورزشکاران ایرانی و غیر ایرانی در عرصه سیاست، نگاهی گذرا به حوزه عملکردی سیاست در ورزش به ویژه در ایران داشته باشیم.

می‌دانیم برخی رسانه‌های رسمی، امروزه سعی دارند تا ورزش را عاری از سیاست و منفک از نظر سیاستمداران نشان دهند. این در حالی است که در طی ۵۰ یا ۶۰ سال اخیر میدان‌های ورزشی هیچ‌گاه عاری از جهت‌گیری سیاسی نبوده است و همین‌طور عرصه‌های سیاسی و انتخاباتی عاری از نگاه ابزارزی به ورزش و ورزشکاران و این سخن مغایر ذات و ماهیت تربیت بدنی است.

بسیاری از ورزشی‌نویسان، که خود نیز تابع همین سنت ورزشی‌اند، سعی بر آن دارند تا «هیتلر» را مبدا و مروج «ورزش سیاسی» یا «به‌ورطه‌ی سیاست کشیدن ورزش» قلمداد کنند. علی‌رغم آنکه ورزش مدرن همچنان که گفته شد در ذات خود همه‌ی استعدادهای لازم برای تبعیت از هوس اهل سیاست و قدرت را داشت و دیر یا زود این استعداد شکوفا می‌شد؛ ولی ورزش مدرن حربه‌ای برای تحقق اغراض ثانویه بود، اغراضی که با ذات تربیت بدنی نسبت نداشت بلکه به عکس از آن نهایت سوء استفاده را می‌نمود.

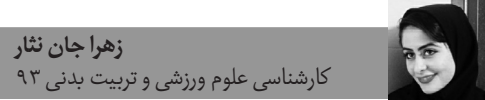
در میان استفاده‌های گوناگونی که از ورزش به عمل آمده، تبلیغ شعارهای ملی و یا حتی تهییج احساسات ناسیونالیستی در زمره‌ی سالم‌ترین نوع استفاده از ورزش به عنوان «حربه‌ی اغراض ثانویه» است. اگر چه انقلاب اکتبر ۱۹۱۸ روسیه، خود سرآغاز درگیر شدن جدی ورزش با سیاست است اما «یان» پدر ژیمناستیک آلمان از ورزش به عنوان حربه تبلیغاتی شعارهای ملی آلمانی بهره جست و معتقد بود هیتلر برای اثبات تئوری «برتری نژادی نازی» از ورزش سود می‌برد.

در واقع دولت استعماری هیتلر با مد نظر به پردازان حامی اش دریافتند که چگونه می‌توان با کمترین تلفات انسانی و بدون توجه به خارج، بیشترین استفاده را از موضوعات مورد علاقه مردم برد و آراء و جهت‌گیری ویژه سیاسی و در نتیجه اقتصادی خود را بر آنها تحمیل نمود.

این موضوع تنها درباره ورزش‌های حرفه‌ای قابل بررسی نیست بلکه «آمانورسیم» نیز حربه حيله ای بود که برگزارکنندگان المپیک‌های جهانی از آن برای فریب مردم سود می‌جستند. این امر خود امکان لازم را برای شناسایی نیروهای بالقوه‌ی جوانان فراهم می‌آورد تا با طی طریق المپیک راهی بازار داغ ورزش‌های سیاسی و تجاری شوند. گرایش تند سیاسی آلمان نازی و بروز آن در المپیک ۱۹۳۶ عکس‌العمل‌های متفاوتی در پی داشت. این عکس‌العملها (تحریم المپیک) در حالی صورت می‌گرفت که تحریم کنندگان المپیک آلمان خود نیز به هیچ‌روی عاری از جهت‌گیری سیاسی و اقتصادی نبودند و تنها نگرانی آنها این بود که آلمان نازی سعی در استفاده تمام از این فرصت بزرگ یعنی المپیک داشت.

وینستون چرچیل نخست‌وزیر سابق انگلستان، به ورزش جدید مخصوصاً فوتبال توجهی ویژه داشت. او در این باره می‌گوید: صلاح در این است که ملتها در میدانهای ورزشی درگیر شوند نه در میدانهای جنگ. بازیهای دسته جمعی، میدان را برای جلب تماشاگران فراهم می‌ساخت و این مطلوب سیاسیون بود تا با استفاده از این فرصت و نیروی بالقوه‌ی نهفته در این بازیها، اسباب بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی وسیعی برای خود فراهم آورد. بطوریکه، جامعه‌ی ورزشی جهان هیچ‌گاه از نفوذ جریان‌های سیاسی و عوامل پشت پرده‌ی اقتصادی آن خلاصی نیافت.

در ایران نیز اغلب، ورود سیاسیون به ورزش به علت بهره‌گیری از محبوبیت آن در جهت کسب قدرت بوده است و اغلب صدمات جدی به ورزش ملی از همین ناحیه وارد شده است که از جمله آن‌ها تعلیق شدن فدراسیون‌های ورزشی به خصوص فوتبال را در زمان تصدی محمد دادگان می‌توان نام برد یا فدراسیون جودو که از این قبیل مشکلات بی‌نصیب نمانده است. در هر صورت ورود سیاسیون به ورزش و ورزشکاران به سیاست پدیده‌ای است که تبعات منفی هم در عرصه سیاست و هم در عرصه ورزش داشته است.



زهرا جان نثار  
کارشناسی علوم ورزشی و تربیت بدنی ۹۳

با تشکیل شورای صنفی در دانشگاه فرصت بسیار خوبی برای دانشجویان فراهم شده است که مشکلات و مطالبات خودشان را برطرف سازند. در این مطلب که نگاه ویژه‌ای به مطالبات صنفی دارد با بررسی کلی وضعیت ورزش دانشگاه هم

قدم با موج مسائل صنفی می‌شویم. با وجود شرایط خوب ورزشی و امکان پیشرفت ورزش در دانشگاه اما هنوز هم کمبودهایی در این مسیر احساس می‌شود. قابل ذکر است که با برگزاری سیزدهمین المپیااد ورزشی در دانشگاه فردوسی تمامی سالن‌های ورزشی نسبتاً بازسازی و نوسازی شده و تغییرات مثبتی در این زمینه اجرا گردیده است از جمله سالن ورزشی امام علی (ع) و پیست دو و میدانی استاد صابری که به بهانه این مسابقات تغییرات چشمگیری داشته است؛ اما هنوز هم مشکلاتی وجود دارد از جمله سیستم‌های سرمایشی و گرمایشی سالن‌ها که در فصل گرما سالن‌ها بسیار گرم و در فصل سرما سالن‌ها بسیار سرد می‌باشند. امکانات سالن‌ها از جمله توپ‌های مربوط به هر ورزش کیفیت بالایی ندارند اما مشکلات دیگری نیز وجود دارد که کیفیت ورزشی دانشگاه را در سطح مطلوب نگه نمی‌دارد به طور مثال برخی از سالن‌های بدنسازی در دانشگاه فاقد مربی می‌باشد، و سالن‌های مستقر در خوابگاه‌ها از امکانات و وسایل کافی بهره‌مند نبوده است بطوریکه از جمله آن می‌توان از سالن بدنسازی پردیس پنج نام برد که در فضای بسیار محدودی است و فاقد سیستم تهویه می‌باشد.

تعداد کم ترمیم‌ها یا خراب بودن آن‌ها هم یکی از مشکلات سالن‌های بدنسازی است. عدم نظافت کامل و مرتب سالن‌های ورزشی هم از موارد قابل تامل و پیگیری است. موضوع دیگر

**هیئت تحریریه:** سرویس خبرنامه: سجاد نامور (دبیر سرویس)، محمد مجیبی، سهراب شریفی، محدثه احمدی، فرنام شکیبافر، علی میری، علی قدیری، سرویس دارالفنون: فریا قاسم زاده (دبیر سرویس)، پریسا فتاحی، مریم رضازاده، بهنام غلامی، فرناز محمدیان، زهرا کریمی، سینا سهیلی، فریا فاطمه نصیری، سرویس سینمایی: آتوسا آریایی (دبیر سرویس)، نیلوفر عادل، سارا شجاع، شیوا شاهوزی، سجاد ناصری، فائزه سرفرازی، مهدی میلانی، ارد، سرویس ادبی: غزل عرفانی (دبیر سرویس)، فرزانه خروشی، داوود شالفروشان، محدثه هادی نژاد، اسماء سنجاق‌ساز، غزل طهماسبی، هادی قنبری، هاجر رضایی، مرتضی نادری، سرویس موسیقی: حمیدرضا علیمردانی (دبیر سرویس)، امیررضا کرامتی، نگار سنگتراش، سرویس عکس: سودا باقری (دبیر سرویس)، شمیم مصطفی زاده، مجتبی موسوی، محمد حسین سمندری، پریسا قره‌دانشی، سارا صداقت، سرویس ورزشی: پریسا علیزاده (دبیر سرویس)، نرگس جعفری، شروین رضایی، سرویس پشتیبانی: بهاره ابراهیمی (دبیر سرویس)

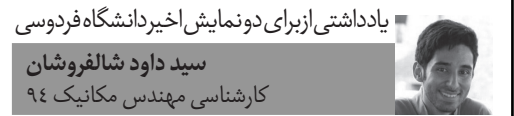
**طراح و صفحه‌آرا:** هومن مرادی  
**ویراستار:** سحر سعادتی  
**وبسایت:** www.SDJD.ir | **ایمیل:** vaghayemag@gmail.com

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۵۷۴۳  
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.

جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام وقایع آتاقیه: @vaghayemagz

# کافه تریا

از این «آرستیک» نوشید!

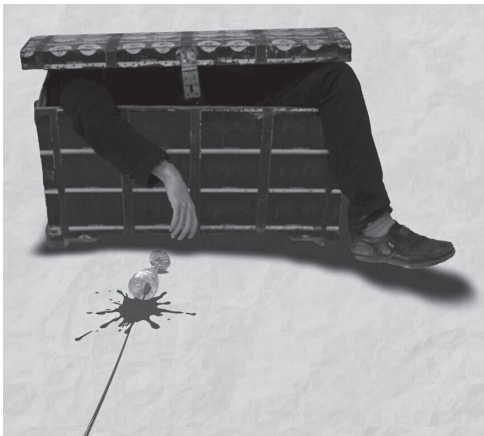


یادداشتی از برای آیدونامی‌اش اخیردانشگاه فردوسی سید داوود شالفروشان کارشناسی مهندس مکانیک ۹۴

در سه هفته‌ی اخیر، آرمی پردیس خودمان یا همان «تالار رودکی» میزبان سه اجرای تئاتری بود که نه تنها تئاتری‌ها، بلکه تقریباً هر نوع قشری را به سمت خود کشاند به نحوی که آن‌هایی که حتی تا چند روز پیش نمی‌دانستند آرمی تئاتر پردیس کجا هست هم آمدند. در شب‌های سرد به تماشای این اجراها نشستند، لذت بردند و رکورد پیش فروش و مخاطب را نیز در تاریخ تئاتر دانشگاه فردوسی جابه‌جا کردند! این اتفاقات خوب و اجراها - با همه‌ی ضعف‌هایش - نقطه‌ی عطفی در کارنامه‌ی فرهنگی دانشگاه خواهد بود. اولین اجرا، یک کار عاشورایی (الطف) به کارگردانی فواد زیدانویی بود، که به تفصیل در شماره‌ی گذشته به آن پرداختیم. دو اجرای بعدی، «آرستیک و تور کهنه» و «از این آب نوشید»، دو اجرای تقریباً با مضمون کم‌دی بود که با استقبال چشم‌گیری مواجه شد. دو اجرای اخیر، اشتراکاتی داشتند؛ از جمله این که همه‌ی عوامل آن از هنرجویان کارگاه بازیگری امیرنجفی بودند و هر دو اجرا، تحت نظارت مستقیم ایشان کار شد. شرکت کنندگان کارگاه بازیگری، در طی سال اخیر، سه فرصت برای کسب تجربه و دیده شدن خوب داشتند. نخست جشنواره‌ی تئاتر کوتاه دانشگاه و دوم و سوم همین دو نمایش که هر سه حکم پایان‌نامه را برای این هنرجویان داشت. اما تقدی نیز در همین حوزه وارد است که شرکت کنندگان در کارگاه نمایش‌نامه‌نویسی، فرصتی برای دیده شدن و حتی فراخوانی این‌گونه نیز نداشتند و با توجه به این که همین کارگاه هم با تدریس امیرنجفی برگزار می‌شد، جای سؤال است. هر دو اجرایی که دیدیم، دو متن از دو نویسنده‌ی خارجی است - که از حق هم نگذریم، هم متن‌هایی درخور بودند و هم اقتضای اجرا برای این تعداد بازیگر را داشتند - که فضا را برای حرف زدن بازر می‌کرد، اما فضای بومی را می‌زدود. کاش حداقل یکی از این نمایش‌ها فضای ایرانی داشت و شاید هم: «من مو بینم و تو بیچش مو»، به عنوان نکته‌ی آخر در اشتراکات این دو کار می‌شود. از فضای تبلیغاتی مشترک شان نام برد طوری که حتی تیزر مشترک نیز ساخته شد (و حس استقلال کارها را برای من تا قبل از دیدن کارها از بین

برد) و دیگری تکیه‌ی بیش از حد بر «کمدی» بودن آن. **آرستیک و تور کهنه**

این اجرا به کارگردانی آروین فتحی به روی صحنه رفت؛ داستان مردی را نقل می‌کند که از حضور در خانواده‌ی غیرعادی خود ناراضی است و مشکلات آن‌جا در هم تنیده می‌شود که برادر جانی او پس از سال‌ها به خانه برمی‌گردد و حضور همزمان او، برادرش و عمه‌هایش در خانه، مسائلی را پدید می‌آورد. نوشته‌ی ای با ژانر کمدی-جنایی از «جوزف کسرلینگ» که هم ظاهر زیبا و متناسب با فضای پرشور دانش‌جوئی دارد و هم باری غریب را بدک می‌کنید. به قول یکی از دوستان باید بازی بازیگران را نسبت به کارهای قبلی خودشان سنجید، نه کسانی که سال‌ها خاک صحنه خورده‌اند و در این کار خیره شده‌اند (که با این میزان، تقریباً همه پیشرفت کرده بودند). اما یک دست کردن بازی‌ها از وظایف کارگردان است که شاید کمی در این مورد اهمال صورت گرفته بود. با این حال این کار به عنوان اولین اجرای آروین فتحی قطعاً در خور ستایش است.

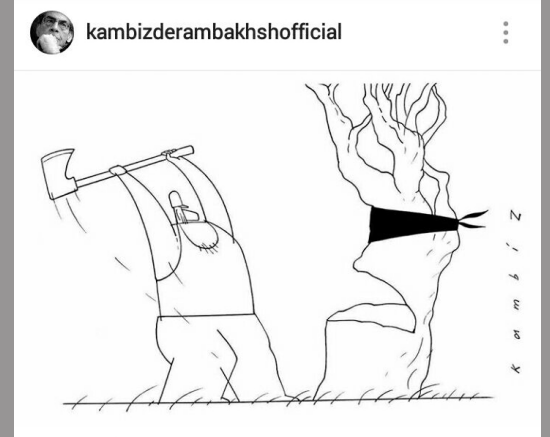


کارگردان: آروین فتحی نویسنده: جوزف کسرلینگ  
نهی شده در کارگاه‌های بازیگری امیر نجفی  
مدیر کارگردان و برنامه‌ریز: امیررضا یگان  
بازیگران (برترین ورود): پریا نیمسوری / امیررضا یگان / سیده کلانی / جلال شانی / مریم براتی / افروز کلانکی / عرفان موذن / آروین فتحی / سعید کزازی / امیررضا یگان / امیررضا منصور / سوسن کریمی / سوسن جوادیان / طراح پوستر، نور و دکور: امیررضا یگان / کسری از کاشان / نیکو نیکو / کارگردان دانشگاه فردوسی ۱۳۹۴ آذر - خرداد - تابستان ۱۳۹۸ - آرمی-تئاتر روزگ (سرویس) / دانشگاه فردوسی مشهد

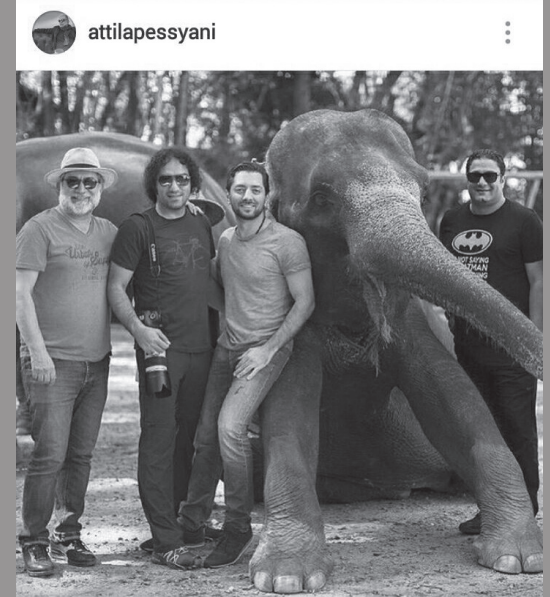
## در حالی اینستاگرام



بدون شرح: عنوان عکس قابل ملاحظه‌ی محمدعلی ابیطحی است که طی روزهای اخیر در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد. ۱۱۴ هزار نفر عکس‌های اشتراکی وی را دنبال می‌کنند.



کاریکاتوری مفهومی از مجموعه‌ی محیط زیست کامبیز درمببخش. این کاریکاتور بیست توانا در اینستاگرام قریب به ۴۰۰۰ فالور دارد.



عکس یادگاری جالب آتیلا پسیانی، رضا یزدانی و بهرام رادان با یک فیل! پسیانی در اینستاگرام ۱۸۰ هزار دوستدار دارد.



هجوم مهمان‌داران هواپیما برای گرفتن عکس یادگاری با سردار آزمون! این فوتوبالیست محبوب در اینستاگرام نزدیک به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر فالور دارد.

پرونده بر قلبش واردشده سکنه می‌کند و می‌میرد. کولمن که بسیار خشمگین است و مسئولین دانشگاه را در مرگ همسرش - آیریس - مقصر می‌داند، از سمت خود استعفا می‌کند. او قصد دارد کتابی نوشته، تمام ماجرا را تعریف کرده و دست به قول خودش قاتلین آیریس را رو کند. تا این که بعد از دو سال تلاش بسیار، موضوعی باعث می‌شود او نوشتن کتاب را نیمه‌کاره تمام کند. از جمله مسائلی که در کتاب به آن اشاره شده، مشکلاتی است که در جوانی گریبان‌گیر کولمن سیلک به‌عنوان فردی رنگین‌پوست شده و او که رنگ پوستش بیشتر از این که سیاه باشد، بیشتر شبیه افراد ساکن مدیترانه است، تصمیم می‌گیرد سیاه‌پوست بودنش را حتی از دختری که قصد ازدواج با او را دارد پنهان کند. نبرد قهرمانه‌ای علیه مای جمعی آنها راه انداخته بود. حالا بین اوضاعش چگونه است! نبردی احساسی برای حفظ فردیت ارزشمندش، برای شورش یک نفره علیه تقدیر سیاه‌پوست بودنش»

کتاب نه از زبان یک شخصیت خاص بلکه از زاویه دید شخصیت‌های مختلف پیش می‌رود و این برای مثال باعث شده است فردی که در ابتدا منفور تلقی می‌شود پس از توصیف سرگذشت زندگی‌اش، همدردی خواننده را برمی‌انگیزد.



متن ادبی  
راست و چپ گشتم تا عاشق شدم...  
غزل طهماسبی  
کارشناسی ادبیات فرانسه ۹۴

دلم برای پاییز و خش‌خوش‌نفس‌هایش تنگ می‌شود... دلم برای همه کلیشه‌های تکراری از پیش تعیین شده‌اش تنگ می‌شود... راستش من هیچ‌وقت تا این حد هم‌رنگ جماعت نبودم. شاید ذلت افکارم برمی‌گردد به توهمات‌ی که دانشگاه برام رقم زده! من هیچ‌وقت عکس پاییزی نداشتم؛ یا حتی برگ‌ها را لمس نمی‌کردم؛ من از پاییز فقط یکهو پریدن روی برگ‌ها و تاریخ تولدم را به یاد دارم! من پاییز را عین زمستان نفس می‌کشیدم؛ و در هر دو سرفه می‌کردم. زمستان را دوست داشتم؛ چراکه پالتوهای زیبایی دارم!

معرفی کتاب  
نگ بشری  
مریم محمودی قرایی  
کارشناسی مهندسی برق ۹۴

نویسنده: فیلیپ راث / مترجم: زهرا طراوتی / تعداد صفحات: ۴۷۸ / نشر نیماژ

نویسنده از همان پاراگراف اول کتاب بدون هیچ‌گونه مقدمه‌چینی به تعریف داستان می‌پردازد: «همسایه‌ام آقای کولمن سیلک - استاد ادبیات کلاسیک دانشگاه آتلانتا - یک روز در خفا، پنهانی به من گفت که در هفتادویک سالگی...» کتاب با توصیفات همسایه - که نویسنده است - از کولمن سیلک و نحوه‌ی آشناسدن آن دو مرد با یکدیگر شروع شده و از زاویه دید کولمن سیلک - استاد دانشگاه یهودی و رنگین‌پوست بازنبسته شده - ادامه می‌یابد. ماجرا از این قرار است که از او در رابطه با توهینی که ادعا می‌شود از طرف او به دو دانشجوی سیاه‌پوست نسبت داده شده شکایت می‌شود. تمام همکاران او و مسئولین دانشگاه نیز به حمایت از دانشجویان می‌پردازند. همسر عزیزش در اثر فشاری که از طرف

شعر  
یک زمان من هم...  
علیرضا محمودی  
کارشناسی علوم اقتصادی ۹۵

یک زمان من هم به شور عشق ایمان داشتم  
یک زمانی از برای خویش خواهان داشتم  
هر شبی کو حالتی افسرده و دل‌خسته داشتم  
چهره‌ای آشفته و حالی پریشان داشتم  
در میان قلب وی اما چرا جابم نشد؟  
من که ایمان بر خدا و نص قرآن داشتم!  
هر بلایی آمد از بی‌احتیاطی دل است  
کاش بر سکان دل می‌شد که فرمان داشتم  
که گذاری گویم اما کاش روزی می‌شدش  
من دلی از جنس سنگی یا که سیمان داشتم  
نگر امروزم، که من آزاده‌ی راه دلام  
یک زمان من هم به شور عشق ایمان داشتم